تاریخ حیات
حضرت عبدالبهاء

ترم سه مقدماتی

حضرت عبدالبهاء سومین فرزند برومند حضرت بهاءالله و آسیه خانم می باشند. ولادت مبارک در طلوع فجر همان شب تاریخی پنجم جمادی اولی از سنهء ۱۲۶۰ هجری مطابق با ۲۳ ماه می از سال ۱۸۴۴ میلادی واقع گردید که در ساعت دو و یازده دقیقه از شب گذشته حضرت نقطه اولی در بالاخانه بیت مبارک شیراز رسالت خویش را بجناب ملاحسین بشرویه ای اعلام فرمودند.

محل تولد مبارک شهر طهران در منزلی واقع در محله دروازه شمیران قدیم که فعلاً بنام پامِنار مشهور است می باشد و پس از تولد بنام عباس که نام جد بزرگوار آن حضرت جناب میرزا بزرگ نوری * بود نامیده شدند.

آن حضرت ایام طفولیت و کودکی تا سن نه سالگی را در طهران و گاهی در نور مازنداران ملکی آباء و اجدادی خود گذراندند و تحصیلات رائجهء زمان را نزد هیچ استاد و معلمی کسب نفرمودند.

آن ایام که بَدْو(۱) طلوع حضرت نقطهء اولی و ظهور مَصائِب و آلام (۲) لا تُحْصیٰ (۳) بود و حضرت بهاءالله قیام به نصرت امر فرموده و یگانه ملجاء و پناه اصحاب بودند هرچه بر آن حضرت وارد گردید حضرت عبدالبهاء نیز در همان سنین کودکی شریک و سهیم پدر بزرگوار خود بودند.

از ایام طفولیت هیکل مبارک چندین خاطره موجود است که ذیلاً به دو مورد آن اشاره می گردد.

در سفر نامه اروپا ص ۲۰۶ مذکور است :

۱ -- بَدْو : آغاز -- ابتدا -- اول ....

۲ -- آلام : درد ها و رنجها (مفرد : الم)

۳ -- لا تُحصی : بیرون از حساب

" یک وقتی ما در طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانی داشتیم ولی در یک روز همه را غارت نمودند بدرجه ای سختی روی داد که روزی والِـدِه قـدری آرد را به جای نان در دست من ریخته همین نُخُو خوردم . "

ایضاً در همان صفحه چنین مرقوم گشته :

" یومی از ایام سجن جمال مبارک ، من خیلی اصرار نمـودم کـه بـه حضـور مبارک مُشَرَّف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در مَحْبَس فرستادند و چون فَرّاشها محل حبس مبارک را نشان دادند مرا بدوش خود برد .
دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از درِ تنگ مُحَقَّری پایین رفتیم ولی چشم جایی را نمی دید . در وسط پلـه یکمرتبـه صـدای مبـارک بگـوش رسـید فرمودند او را نیاورید لِهٰذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتی کـه بـا چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت سنگینی بِصُعُوبَت (۱) حرکـت می دادند . آن حالت خیلی مُحْزِن و موثر بود بلایای مبارک به وصف نمی آیـد و زبان تقریر نمی تواند .

۱ - صُعُوبَت : سخت شدن - دشواری

عزیمت به بغداد به همراهی حضرت بهاءالله

در موقع (عزیمت حضرت بهاءالله و عائله مبارکه از طهران به بغداد که در فصل زمستان و ماه رَبیعُ الثّانی از سال ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ میلادی واقع گردید) حضرت عبدالبهاء در سن نه سالگی همراه پدر بزرگوار خود بودند و (در راه بواسطهء شدت سرمای زمستان و نبودن وسایل به آن حضرت خیلی سخت گذشت بطوریکه آثار سرمازدگی درانگشتان پای مبارک تا اواخر ایام حیات باقی بود.

(در ایام توقف حضرت بهاءالله و همراهان در بغداد که متجاوز از ده سال بطول انجامید همواره مراقب و مواظب خدمت پدر بزرگوار خود بودند و در ضمن، پذیرایی و ملاقات از واردین و دلجویی و محبت باصحاب و احبابِ ستمدیدهء ایران و رسیدگی به چگونکی احوالات مراجعین و راهنمایی آنان جهت تشرف بحضور حضرت بهاءالله از هر طبقه و صِنْفی کلاً بر عهدهء کفایت آن حضرت بود که با کمال مُلاطِفَت این خدمت مهم را در همهء اوقات انجام می دادند و هرکس که بملاقات و مصاحبت آن حضرت نائل می گردید بطوری مَنْجَذِب و شیفتهء اخلاق و صفات عالیهء آن وجود مبارک می گردید که هر یک بنحوی زبان بِمَدْح و ثنا و ستایش آن حضرت می گشودند. مخصوصاً از علما و دانشمندان که به فیض دیدار نائل می گشتند از شدت ذَکاء(۱) و هوش و احاطه آن حضرت بر علوم و دانش زمان با وجود عدم تَعَلُّم و تحصیل در رَیْعانِ شَباب (۲) که مانندِ بَدْرِ (۳) تمام نور افشان بود مُتَحَیِّر می گشتند و با کمال انصاف بر نبوغ ذاتی و عظمت و بزرگی حال و آتیهء آن حضرت شهادت می دادند.)

(موثرترین حوادثی که در ایام بغداد آن حضرت را در اوایلِ شَباب دچار حزن و اَلَم

۱ - ذَکاء: هوش بسیار

۲ - ریعان شباب: اول جوانی - بهترین وقت جوانی

۳ - بَدْر: ماه تمام - ماه شب چهارده

شدید نمود ایام دوساله هجرت حضرت بهاءالله به سلیمانیه است که هروقت از آن ایام پر آلام و ظلم و عُدْوان(۱) دشمنان و اهل طغیان و کیفیت مظلومیت حضرت بهاءالله و چگونگی گذشت آن ایام یاد می فرمودند ، دچار تأثر شدید گشته و اشک از دیدگان آن حضرت جاری می شد) همانطور که ذکر شد حضرت عبدالبهاء در جمیع موارد شریک و سهیم بلایای وارده بر پدر بزرگوار خود بودند بطوریکه در کتاب تاریخ نبیل و گاد پاسژبای مرقوم شده از کثرت متاعب (۲) و بلایا در مراحل اولیه صباوت (۳) احساس دوران کهولت می فرمودند و آثار حزن عظیم از جبین مبینشان هویدا بود .

در همان ایام بود که ایمان قلبی به عظمت مقام حضرت بهاءالله یافته و بر کشف سرّ مکنون واقف و آگاه گشتند که موعود بیان یعنی مَنْ یَظْهرهُ الله (۴) که جمیع اصحاب و مؤمنین به حضرت باب در انتظارند تا کشف نقاب نماید و پرده از رخسار خویش بگشاید همانا پدر بزرگوار ایشان می باشند .

ضمناً کتاب مستطاب ایقان که در ایام بغداد در مدت دو شبانه روز بافتخار جناب حاج سید محمد خال اکبر* نازل شده بخط حضرت عبدالبهاء تحریر و به جناب خال تسلیم گردید و در همان ایام در بغداد شخصی از پاشاهای عثمانی موسوم به علی شوکت پاشا از حضور مبارک اِسْتِدْعای شرح و تفسیری برحدیث قدسی " کُنْتُ کَنْزاً مَخفیا " نمود و آن حضرت انجام این مسوول را به عهدهء حضرت عبدالبهاء گذاشتند در حالیکه فقط نوزده سال از سن مبارک ایشان گذشته بود لذا از قلم آن حضرت شرح جامع و کاملی بر حدیث مزبور مرقوم

۱- *عداون : ظلم و ستم*

۲- *متاعب : رنجها - سختی ها*

۳ - *صباوت : در فارسی به معنای کودکی و خردسالی مصطلح می باشد .*

۴ - *مَنْ یَظْهرهُ الله : کسی که ظاهر می کند او را خداوند . از القاب حضرت بهاءالله در بشارات و اشارات حضرت اعلی به ظهور موعود بیان می باشد .*

گشت و حقایق و اسرار آن را توضیح و تَبْیین فرمودند به نوعی که باعث تعجب و شگفتی پاشای مزبور و هر خوانندهء دیگری گردید .

و نیز در ایام توقف چهارماهه حضرت بهاءالله و همراهان در اسلامبول و بعد از آن به مدت پنج سال در ادرنه همه جا آن حضرت مُلازِم پدر بزرگوار خود بوده و آثار کمالیه آن وجود مبارک روز به روز بیشتر ظاهر و عَیان می گردید . چه بسیاری از عَرایض و حاجاتِ نفوس که به مَحْضَرِ مبارک حضرت بهاءالله معروض می شد و صدور جواب به عهدهء آن حضرت مُحَوَّل می گردید وهرگاه مصاحبه و ملاقات بعضی از بزرگان و اَعْیان و علما لازم و ضروری بود آن حضرت بِالنِّیابه(۱) از طرف حضرت بهاءالله با آنها ملاقات می فرمودند و مراجعین نیز مُصاحَبَت آن وجود مبارک را مُغْتَنَم (۲) شمرده و با کمال علاقه مندی از بیاناتشان استفاده می نمودند . بعد از استقرار هیکل مبارک حضرت بهاءالله و همراهان در سِجنِ عکا مُواظِبَت و مراقبت از عائلهء مبارکه و سایر مَسْجونین و تهیهء وسایل راحت و آسایش آنها و رفع مشکلات و سُوءِ تَفاهُماتی که در قلوب مردم ایجاد شده بود و دفع حملات دشمنان امرالله و رسیدگی به احوال همراهان کُلّاً بر عهدهء کفایت آن حضرت بود وهمچنین تحریر بسیاری از آیات نازله که در جواب عرایض دوستان و احبای ایران و سایر نقاط از لسان مبارک حضرت بهاءالله نازل می گردید بخط حضرت عبدالبهاء نوشته و ارسال می گردید و حتی جواب سوالاتی که بعضی از نفوس غیر بهائی از حضور مبارک می نمودند بعهدهء آن حضرت محول می گردید و نیز تشرف بعضی از زائرین به حضور مبارک در ایام سجن بِحُسْنِ تدبیر و کِیاسَت (۳) آن حضرت صورت می گرفت .

۱ - *بِالنِّیابه : از طرف کسی کاری را کردن*

۲ - *مُغْتَنَم : غنیمت شمرده شده - غنیمت دانسته*

۳ - *کِیاسَت : تمیز خوب از بد و درک صلاح ، در فارسی به هوشیاری نیز تعبیر شده است .*

آن حضرت در بین اَغصان تنها کسی بودند که از لسان مبارک حضرت بهاءالله به خطاب مطلق " آقا " مُخاطَب گشته و از سایر اَغصان ممتاز گردیدند و باین جهت در بین احبا و دوستان به عنوان " سرکار آقا " مشهور و معروف بودند .

ازدواج حضرت عبدالبهاء

جناب میرزا محمد حسن برادر بزرگتر حضرت بهاءالله که مومن به امر مبارک حضرت اعلی و از طرف مادر ازآن حضرت جدا بود صَبیّه ای(۱) داشت مُسَمّاة (۲) به شهربانو که بنا بر ، عادت معمولهء آن زمان از زمان طفولیت حضرت عبدالبهاء نامزد ایشان کرده بودند در ایامی که حضرت بهاءالله و عائلهء مبارکه در بغداد تشریف داشتند جناب میرزا محمد حسن در آنجا به حضور مبارک مُشَرَّف و با اصرار هر چه تمامتر تقاضای تحکیم این ارتباط را می کنند ولی حضرت عبدالبهاء قبول نفرمودند تا عاقبت به امر جمال مبارک قبول می فرمایند و در موقعی که در ادرنه تشریف داشتند جمال مبارک دستور فرمودند که شهربانو را از تاکُر حرکت دهند و به ادرنه بیاورند . در این موقع همشیرهء ابی حضرت بهاءالله که پس از اِنفِصالِ یحیی و طرد او از حق اِعْراض نموده و به یحیی پیوسته بود اقدام و اصرار برای از هم گسیختگی این ارتباط نمود و شهربانو را به جَبر و زور با حیله و تزویر به عقد ازدواج میرزا علیخان پسر صدر اعظم (اعتمادالدوله) که شخص کَریهُ اَلمَنْظَر(۳) و ناقِصُ اَلْخِلقه ای بود در آورد .

۱ - صَبیّه : دختر جوان
۲ - مُسَمّاة : نامیده شده - موسوم - معلوم
۳ - کَریهُ اَلمَنْظَر : زشت صورت - نفرت انگیز

شهربانو عاقبت پس از یک سال که از این ازدواج گذشت به مرض سل مبتلا شده فوت نمود .

از طرف دیگر به صِرف اراده و مشیت الهیه ترتیبی پیش آمد که منتهی بازدواج و اِقتِران آن حضرت با سرکار منیره خانم* صَبیّه جناب آقا میرزا محمد علی نهری اصفهانی گردید . ایشان از اقوام جناب سُلطانُ الشُّهَداء * و مَحْبُوبُ الشُّهَداء* بودند .

ازدواج حضرت عبدالبهاء در هنگامی واقع شد که حضرت بهاءالله و عائله مبارکه پس از خروج از سجن در بیت عَبود * در شهر عکّا * مَقَرّ و منزل اختیار فرموده بودند و هنوز دوره محدودیت آن حضرت خاتمه نیافته بود و طبق فَرامین و احکام اولیای امور دولتی به خارج شهر تشریف نمی بردند . خانه مزبور نیز گنجایش آن جمعیّت را نداشت و از جهت اطاق مخصوص و لوازم زندگانی در مضیقه به سر می بردند و همین مسأله باعث تأخیر عروسی شده بود ، لذا خواجه عبود که این موضوع را احساس نمود یک اطاق از خانه و محل مسکونی خود بحرم مبارک باز نمود و همان را جهت اقامت حضرت عبدالبهاء تعیین نمودند و حَسَبُ الاِذْن و اجازه مبارک ازدواج مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت منیره خانم در آن بیت با مراسم خیلی ساده و روحانی برگزار گردید .

تعیین مرکز عهد و میثاق الهی

قبل از آنکه شمس جمال ابهی از افق جهان ناسوت اُفول نماید در الواح مهمه که از قلم اعلی نازل گردید مانند کتاب مستطاب اقدس لوح مبارک غصن و کتاب عهدی و الواح دیگر مقام وِصایت و مرکزیّتِ عهد و میثاق الهی را در بارهء غصن برومند خود حضرت عبدالبهاء به صراحت بیان مرقوم و با اوصاف و نُعوت (۱) لاتحصی آن حضرت را باهل بها معرّفی فرموده و توجه عموم مومنین و جمیع اغصان و منتسبین و حضرات افنان را بوجود مبارکش معطوف و متمرکز ساختند و چنانچه در کتاب گادپاسزبای* مرقوم گشته در همان ایام معدود که نزدیک به صعود آن حضرت بود در آخرین بیانات نُصحیه (۲) که بمنزله وداع با عائله مبارکه بود و همه بر بالین مبارک مجتمع بودند به آن عهد قدیم و لزوم اطاعت از غصن اعظم اشاره فرموده و آن ودیعه(۳) الهیه یعنی کتابِ عهد را به حضرت عبدالبهاء سپردند . کتاب مبارک عُهد وصیت نامه حضرت بهاءالله باوصاف عظیمهء " اَکبر الواح " و " صَحیفهء حَمراء " موصوف و موسوم گردیده است .

اعلان کتاب عهد

بعد از نُه روز که از واقعه صعود حضرت بهاءالله گذشت حضرت عبدالبهاء کتاب عهد را در حضور عده ای از احباء گشودند و حسب الامر آن حضرت یکی از احبای حاضر در آن مجلس تلاوت نمود و پس از چند روز به روضه مبارکه که محل استقرار عُرش (۴) مطهر حضرت بهاءالله بود دسته جمع مشرّف گشته و

۱ - نُعوت : اوصاف - محامد - صفات حسنه

۲ - نُصحیه : نصیحت آمیز - پند آموز ۳ - ودیعه : امانتی

۴ - عرش : تخت شاهی - در معارف بهائی در مقامی هیکل مقدس مظاهر الهیه است و جسم الطف اقدس ایشان . . .

کلیه احبا و اغصان و منتسبین را احضار فرموده لوح مبارک را به میرزا مجدالدین فرزند جناب میرزا موسی کلیم * عنایت فرمودند که با صدای رسا تلاوت نمود و مضامین آن کتاب مبین به سمع عموم از دور و نزدیک رسید ، قلوب محزون و غم زده ثابتین تسلی یافت و همگی سر اطاعت و تسلیم فرود آورده قلباً و لساناً اطاعت و انقیاد(۱) خود را بساحت اقدس آن حضرت تقدیم داشتند و با کمال ثبوت و رسوخ و اطمینان خود را آماده وحاضر برای انجام خدمات جدید نمودند .

نقض عهد و مخالفت غصن اکبر

۱۶ با وجود نصوص صریحه ای که از قلم مبارک در بارهء مرکز عهد و پیمان الهی نازل گشته و مخصوصاً در کتابُ عهدی تاکید و سفارش به اطاعت و حُضرِ توجه به حضرت عبدالبهاء غصن اعظم شده بود ، انتظار می رفت که حَضَراتِ اغصان و منتسبین بیش از سایرین در برابر آنهمه تصریحات و تاکیدات و وصایای مُبْرَمه(۲) الهیه رَهِ اطاعت پویند و خود را برای خدمت و عبودیت به عَتَبه(۳) سامیه (۴) الهیه حاضر و آماده نمایند مَعَ الاَسَف (۵) از همان ساعات و دقایقی که واقعه هائله(۶) صعود جمال مبارک واقع گردید برادران بی وفا گرد هم جمع شده و با تَبانی(۷) و تَبادُل نظر سِرّاً متّفق در مخالفت با یوسفِ عهدِ الهی گردیده و در همان لحظات حسّاس که هنوز عَرشِ مطهّر در آرامگاه ابدی استقرار نیافته بود و حضرت عبدالبهاء بدست خود مشغول تَغسیل(۸) و تکفین آن هیکلِ نورا بودند چمدانهای مُحْتَوِی اوراق و الواح و مُهرهای مبارک را که در ساعات اخیره حیات حسب الامر جمال قدم ، حضرت عبدالبهاء جمع آوری فرموده و امانت

۱ – انقیاد : اطاعت کردن – گردن نهادن ۲ – مُبرَمه : محکم – متین – قاطع

۳ – عَتَبه : درگاه ۴ – سامیه : عالی – بلند مرتبه

۵ – مَع الاَسَف : با تاسف ۶ – هائله : هول انگیز – شدید و سخت

۷ – تَبانی : در خفا و پنهان سازش کردن ۸ – تَغسیل : غسل دادن – شستشو کردن

مخصوص آن حضرت بود و در حین تغسیل به دست میرزا بدیع الله * سپرده بودند دیگر مُسْتَرِدْ(۱) نداشته و شبانه مَحرمانه به جستجوی اوراق مشغول گشتند و قصدشان ربودن وصیت نامه مبارک بوده است.

هرچند پس از تلاوت کتاب عهد همه منتسبین ظاهراً دَم از اطاعت زدند ولی تدریجاً آثار نقض ظاهر گردید و(میرزا محمدعلی برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء که به لقب غصن اکبر در آثار مبارکه یاد شده و در کتاب مبارک عهد بافتخارِ " قَدِ اصْطَفَیْنَا الْاَکْبَرَ بَعْدَ اَعْظَمِ " مفتخر شده بود) با برادران خود میرزا بدیع الله و میرزا ضیاءالله و میرزا مَجْدُالدّین پسر جناب میرزا موسی کلیم همدست شده و عاقبت میرزا آقاجان کاشانی خادم الله که مدّت چهل سال به خدمت امر اشتغال داشت و محمد جواد قزوینی که از ایام ادرنه به تحریر و اِسْتِنْساخِ(۲) الواح مشغول بود در دام حیله و تزویر و تلقینات سوء و افکار شیطانی او مبتلا گشته و صحبت یوسف عهد الهی را بدَراهِم(۳) مَعدود(۴) از دست دادند و خود را بخُسران(۵) و وَبالِ (۶) ابدی دچار نمودند با این حال حضرت عبدالبهاء آنها را دائماً نصیحت و دلالت فرموده و به اطاعت و فرمانبرداری از وصایای مبارکه تشویق و تحریص می فرمودند و از هرگونه محبت و ملاطفت دربارهء آنها فروگذار نفرمودند لَعَلَّ یَتَذَکَّراً و یَخْشیٰ (۷). حتّی برای آنکه آتش حقد (۸) و حسد آنها خاموش شود چندی بقعه مبارکه را ترک فرموده و از بیت مبارک خارج شده یکه و تنها تا مدتی در جوار مقام ایلیا که در دامنه کوه کرمل واقع است بسر بردند مَعَذٰلِک درقلب آنان که مِصداقِ قُلُوبُهُمْ کَالْحِجارَهِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَهً (۹) بود اثر ننمود و

۱ - مُسترد: پس داده شده - رد کرده ۲ - اِسْتِنْساخ: نسخه برداشتن از روی کتاب
۳ - دَراهِم: سکه ها ۴ - مَعدود: شمرده شده - تعداد کم
۵ - خُسران: زیان و ضرر - گمراهی ۶ - وَبال: بدبختی - سختی - عاقبت بد
۷ - لَعَلَّ یَتَذَکَّراً وَ یَخْشیٰ: شاید متذکر شوند و بترسند ۸ - حِقد: حسد
۹ - قُلُوبُهُمْ کَالْحِجارَهِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَهً: قلوب ایشان مانند سنگهاست یا شدیدترین سنگدلی

دست از عِناد(۱) و لِجاج برنداشتند با این حال تا زمانی که خود آنها با ارسال نامه های مملو از تهمت و افترا و انتشار اوراق شبهات باطراف ، پرده از نیات سوء و اعمال قبیحه(۲) خود برنداشته بودند آنحضرت با قدرت صبر و تحمل و بردباری تمام ناملایمات را بر خود هموار نموده و رفتار و کردار ناپسند آنها را با نظر عفو و اغماض(۳) نگریسته و راضی به رُسوایی و برملاشدن حرکات سوء آنها نبودند . ولی چه سود که بغض و کینه و حسادت درونی آنی آنها را راحت نمی گذاشت آیات نازله و وصایای مبرمه صریحه الهیه را نادیده انگاشته به پیروی از هوی و هوس جسارت و انحراف خود را به جایی رسانیدند که به تحریف(۴) آیات پرداخته و بعضی از الواح مبارک را مَخْدوش(۵) نمودند. اگر چه میرزا بدیع الله بعد از چندی اظهار ندامت نمود و رساله ای مبنی بر بازگشت خود و اطاعت از مرکز عهد و پیمان الهی بخط و امضای خود نوشته و چگونگی عملیات ناقضین را برملا ساخت و این نوشته را بچاپ رسانیده با امضای خود انتشار داد و خود او مدتی در ردیف ثابتین قرار گرفت ولی چندی نگذشت که مُجدّداً متزلزل و پریشان گشته به صف ناقضین عهد شکن پیوست ولی آن رساله که بخط و مهرو امضای او انتشار یافته بود باقی ماند تا نمونه ای از رفتار و کردار این گروه بی وفا در صفحه روزگار جهت تِذْکار(۶) آیندگان مَضبوط(۷) باشد

عبودیت و محویت محضه

با همه القاب و مقامات شامخه ای که از قلم مبارک حضرت بهاءالله در الواح مَنیعه دربارهء حضرت عبدالبهاء نازل گردیده بود مانند (غُصْنُ اللهِ اَلْاَعْظَم) و (سِرُّاللهِ اَلْاَقْوَمِ اَلْقَویم) و (مَنْ طافَ حَوْلَهُ اَلْاَسْماء) و (فَرْعِ مَنْشَعِب از اَصْلِ قدیم)

۱ - عِناد : دشمنی ۲ - قبیحه : زشت ۳ - اِغماض : چشم پوشی کردن
۴ - تحریف : تغییر دادن معنی ۵ - مَخدوش : دست خورده و تغییر یافته
۶ - تِذکار : یادکردن وبزبان آوردن - بخاطر سپردن ۷ - مَضبوط : ضبط شده

گردید و اما اولین کسی که لِوای (۶) امرالله را در خطه امریک بلند نمود دکتر " ابراهیم خِیرالله* " بود او از اهل سوریه و در اوقات توقف در قاهره بواسطه حاجی عبدالکریم طهرانی * به امر مبارک مومن شده بود و در ایّام اَخیر حیات مبارک حضرت بهاءالله لوحی نیز از قلم آن حضرت خطاب به او نازل گردیده بود . در ماه دسامبر از سال ۱۸۹۲ با کسب اجازه از حضور حضرت عبدالبهاء حاجی عبدالکریم مزبور او را برای تبلیغ امر مبارک به امریکا فرستاد و او به شهر نیویورک وارد و مرکز اقامت خود را در آنجا قرار داد و در ماه فبروری سال ۱۸۹۴ به شهر شیکاگو رفت و در عرض دو سال موفّقیّتهای بسیار حاصل کرده و به حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشت و از لسان مبارک به اَلقابِ " پِطْرُسِ بَها " و " کُلُومْبُوس ثانی " و " فاتِح امریک " مُلَقَّب و مُفتَخَر شد وی در سال ۱۸۹۷ کتابی را که در باره امر مبارک نوشته بود به نام " بابُ اَلدّین " به طبع رسانید . از جمله نفوسی که در سنوات اولیه اعلان امرالله در صفحات امریک به امر مبارک اقبال نمود " تُرن تون چِیس * " Thornton Chase بود که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به لقب " ثابت " ملقّب و به اوّل مومن امریک موصوف شد او درسال ۱۸۹۴ به تصدیق امرمبارک فائز گشته بود و دیگر " لوئیزا . اِ . مور * Louise A . Moore " اَمُّ اَلْمُبَلِّغاتِ غرب " که حضرت عبدالبهاء او را " لِواء " لقب دادند به معنی بیرق فتح و طفر و دیگر دکتر " اِدوارد گِتسینگِر Edward Getsinger که لِوا بعداً با او ازدواج کرد . در سال ۱۸۹۸ میسیز " فوئِب هِرْست " Mrs Phoebe Hearst زوجهٔ سِناتور " جورج . اِف . هِرْست " George F Hearst که به احساسات و عواطف بشر دوستی معروف و در اوقات مسافرت لِواگِتسینگِر به فیلادلفیا بوسیلهء مَشارٌاِلَیْها به امر مبارک مومن شده بود تصمیم گرفت که

لوا - : پرچم

به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شود و نیت خود را با جمعی از دوستان از جمله دکتر گتسینگر و همسر وی و دکتر ابراهیم خیرالله و قرینه اش در میان نهاد و از آنها دعوت نمود که در این سفر مبارک همراه باشند عدّه ای از نفوس مومنه دیگر نیز با ایشان همراه گشتند و این هیات که جمعاً عده آنها به پانزده نفر می رسید به سه دسته تقسیم شده ، دسته اول که دکتر گتسینگر و خانمش در بین آنها بودند در تاریخ ۱۰دسامبر ۱۸۹۸ به شهر عکا ورود نمودند ، دو دسته دیگر نیز تدریجاً وارد شده و به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و به افتخار عظیمی که تشرف و زیارت اَعتاب (۱) مقدسه در اِلْتِزام (۲) هیکل مبارک بود نائل آمدند .هیجان و شور و انجذابی که در هنگام زیارت و عتبه بوسی آن آستان مقدس در آنها ایجاد شد و احساسات لطیفه رقیقه ای که بر اثر عنایات و الطاف مبارک در آن مدت کوتاه در قلوب آنان ایجاد گردید چنان شعله محبتی در وجودشان برافروخت که فصل جدید و دور بدیعی در ترقی و پیشرفت امرالله در اَقالیم باختر گشود. عنایات و عواطف حضرت عبدالبهاء نه تنها شامل حال مومنین و محبین بود بلکه جاذب قلوب بیگانگان نیز گردید چنانکه گماشتهء خانم هرست موسوم به " رابرت ترنر " Robert Turner از نژاد سیاه در اثر زیارت آن حضرت شیفته و حیران و در حلقه مومنین وارد شده او اولین فردی از سیاه پوستان است که در ظل امر مبارک در آمده است واین شخص چنان شیفته امر مبارک گردید که حتی پس از آنکه خانم وَلینعمتش به نحو غیر منتظری متوقف و از ادامه سلوک در طریق عشق و محبت به امر باز ماند ، ابداً

۱ اَعتاب : درگاه ها - مفرد : عتبه

۲ - اِلْتِزام : همراه و ملازم بودن - لازم و واجب کردن

در کیفیت حالات و انجذابات روحانی او تاثیری نکرد بلکه در خلوص و تعلقات قلبی خود ثابت تر و راسخ تر گردید) این دسته از زائرین که در این سفر تاریخی مملو از روح و سرشار از عنایات الهیّه شده بودند در مراجعت به اوطان خویش در اقالیم فرانسه و انگلستان و امریکا به تبلیغ و هدایت نفوس و نشر تعالیم الهیّه پرداخته و تدریجاً دایره خدمات و تبلیغات آنها در آن صفحات وسعت یافته و امر مبارک گوشزد مردمان آن سرزمین گشت.

یکی از زائرات که پس از این مسافرت روحانی و تشرف به اعتاب مقدسه و اِسْتِفاضِه (۱) از محضر مبارک به کمال همت و جانفشانی قیام به خدمت و هدایت نفوس نمود میسیز می الیس بولز * Mrs May Ellis Booles بود که حضرت عبدالبهاء در حق او ذکر صفات روحانی و الهی فرموده و او را از اهل ملکوت نامیدند.

این خانم محترمه در مراجعت به پاریس به تبلیغ امر مبارک در آن دیار پرداخت و موفق به تبلیغ جمعی از نفوس مهمه گردید مانند " لورا بارنی " Laura Barney آمریکائی که در طی دوره طولانی تشرف خود به حضور حضرت عبدالبهاء چنان در بحر اعظم معارف الهیه غوص (۲) نمود که لئالی(۳) گرانبها از بیانات مبارک آن حضرت در جواب پرسشها و سوالاتی که در مواضیع مختلفه بود جمع آوری نموده و مجموعه نفیسی به نام " مفاوضات عبدالبهاء " ترتیبی داده به چاپ رسانید و انتشار داد که امروز مورد استفاده عامّه (۴) است.

و دیگری مستر " توماس بریکول * Thomas Breakwell اولین مومن انگلستان است که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف و چنان شیفته جمال و

۱ - *اِسْتِفاضه : فیض گرفتن و بهره مند شدن*

۲ - *غوص : تعمق نمودن*

۳ - *لئالی : مروارید ها - مفرد : لوءلوء*

۴ - *عامّه : همگان*

کمالات آن حضرت گردید که در مراجعت آنی از ذکر آن حضرت غـافل نبـود و پس از صعودش مناجات مخصوصی از قلم مبارک در باره او نازل گردید .

و دیگری مسیو " هیپولیت دریفوس * " Hippolyte Dreyfus اول مومن فرانسه بود که بعداً با " لورا بارنی " ازدواج نموده و متفقاً به خدمات شایانی در تبلیـغ و اِشاعه(۱) امر مبارک موفق گردیده و مسافرتهایی به ایران و اکثر ممـالک شـرقی نمودند .

و همچنین میسیز " ترن بورغ کراپر " Thorn Burgh Cropper کـه پـس از مراجعت از زیارت اعتاب مقدسه در لندن به خدمت و تبلیغ امرالله قیام نمود .

و همچنین لِوا گتسینگر که بواسطه خدمـات مهمـه اش بعـالم امـر بـه لقـب اُمُّ اَلْمُبَلِّغاتِ غـرب مفتخـر گردیـد و قیـام بـه نشـر امـرالله در صفحـات اروپ و امریک نمود .

و اما ابراهیم خیرالله که اولین قدم را در اعلاء کلمـه الـهی در خطـه امریـک برداشته بود پس از مراجعت از ارض اقدس به امریکا که در دسـامبر ۱۸۹۹ واقـع شد دچار غرور و خودخواهی گردیده از طریق صـواب و پـیروی از اوامـر حضـرت رَبُّ اَلْاَرْبَاب سرپیچی نموده و تدریجاً به مخالفت بـا مرکـز عـهد و پیمـان الـهی پرداخت و به تَخدیش (۲) اذهان و تفرقه و تشتت در بین یاران که تازه پرو بـالی گشوده و جانی تازه یافته بودند مشغول گشت و به نَصـایح و مَواعـظ آن حضـرت که به او فرمودند توجه ننموده و احبا را در معرض امتحان و افتتـان شـدید قـرار داد ولی عاقبت جامعه بهائیان امریک ابداً تزلزلی نیافته و از او اِجْتِناب (۳) نموده دوری اختیار کردند و به آشوب و انقلابی که این شخص مغرور بـه کمـک نـاقض اکبر" میرزا محمد علی" وپسرش" شعاع الله" و عده معدودی از بیوفایان بر پا کرده

۱ -اِشاعه : فاش کردن - پراکنده ساختن

۲ -تَخدیش : پریشان کردن

۳ -اِجْتِناب : دوری

بودند توجهی ننموده بلکه به برکت تعلیمات حضرت عبدالبهاء بر ثبوت و رسوخ خود افزودند و بعد چند نفر از نفوس مخلصه به دستور مبارک به امریکا عزیمت نموده و نهال ایمان و عرفان احبا را آبیاری نمودند .

ساختمان مقام اعلی در کوه کرمل و انتقال عرش مطهر حضرت نقطه اولی

۲۰) از جمله اقدامات مهمه و تاسیسات منیعه ای که حضرت عبدالبهاء در بحبوبهء هجوم بلایا و مصائب و هَمْهَمه و دَمْدَمه(۱) اهل نقض و فُتور(۲) تَصَدّی (۳) فرمودند و نمونه ای از قدرت غالبه و مهیمنهء الهیّه را بِمَنَصَّه (۴) ظهور و بروز رسانیدند ساختمان مقام اعلی در جَبَلِ کرمل و انتقال صندوق عرش مطهر حضرت اعلی از ایران به حیفا می باشد . محلی که در قلب جبل کرمل برای استقرار عرش مبارک اختیار شد محوطه ای بود که در اَواخِرِ ایّامِ حیات حضرت بهاءالله در موقعی که در جبل کرمل در قُرْبِ (۵) همان محل جلوس فرموده بودند و حضرت عبدالبهاء در حضور مبارک مُشَرَّف بودند تعیین فرموده و خرید آن قطعه اراضی را به آن حضرت توصیه و سفارش فرمودند .

حضرت عبدالبهاء نیز پس از صعود هیکل مبارک قطعه زمین مزبور را با وجود زحمات و مشکلاتی که از طرف ناقضین و مُنْتَسَبین فراهم می گردید از صاحب زمین به قیمت معتدلی خریداری و شروع به بنا فرمودند . اولین سنگ بنا به دست مبارک و کمک ابراهیم خیرالله که پس از استقرار امرالله در آمریکا برای تَشَرُّف به عکّا آمده بود درسال ۱۸۹۹ نصب گردید) ۲۰

۱ – دَمْدَمه : با غضب تکلم کردن - غضب کردن

۲ – فتور : ضعف و سستی - کوتاهی در عمل

۳ – تَصَدّی : عهده دار کاری شدن ۴ – مَنَصَّه : جلوگاه – جای ظهور و بروز

۵ – قُرب : نزدیکی

تَفتینِ ناقِضین :

در موقعی که حضرت عبدالبهاء بنهایت سعی و جِدیّت مشغول ساختمان مقام اعلی بودند حضرات ناقضین بنا بر همان خوی و عادت دیرین از کَمین بیرون آمده و با نهایت بغض و کین اقدامات آن حضرت را با ارسال نامه های مملو از تهمت و افترا نزد اولیای امور واژگونه جلوه داده و چنین وانمود کردند که آن حضرت مشغول ساختمان قلعه محکمی در کوهِ کَرْمِل می باشند و در صدد جمع آوری اسلحه و قیام و اقدام بر علیه دولت هستند و آنقدر در القاء شُبهه و ارسال نامه خاطر اولیاء دولت و شخص سلطان عبدالحمید * را دچار بیم و هراس نمودند که در سال ۱۹۰۱ از طرف عبدالحمید حکمی به مُتصَرِّف عکّا صادر گردید و قلعه بندیِ آن حضرت شروع شد به این معنی که آن حضرت ممنوع از خروج از شهر شده و تا چندی به حیفا تشریف نمی بردند و اشخاصی هم که به جهت ملاقات و زیارتِ آن حضرت مُشَرَّف می شدند تحت مراقبت سخت قرار می گرفتند به نَحوی که ورود زائرین خیلی محدود گردید ولی آن حضرت با نهایت صبر و سکون و استقامت به همان رویّهء معمولی با عامهء اهالی رفتار نموده و مخصوصاً فقرا و ضُعَفا و مُلْهُوفین(۱) را مشمول عواطف و عنایات خود قرار داده بدون توجه به حوادث و کینه توزیهای دشمنان داخل و خارج با نهایت تسلیم و رضا در برابر ارادهء الهی مشغولِ غَرْسِ (۲) اشجار و ترتیب گلکاری در باغچه بیرونی بیت مبارک بودند که موجب تَحَیُّر دوستان و اِستِهزای(۳) دشمنان واقع گردید و تتابع بلایا و مِحَن نوعی بود که حتی احبا استدعا نمودند چندی آن حضرت از عکا به نقطه دیگری هجرت فرمایند ولی در حضور مبارک مقبول واقع

۱ - مُلْهُوفین : حسرت زدگان - ستمدیگان - مفرد : ملهوف

۲ - غَرس : کاشتن نهال

۳ - اِستِهْزا : مسخره کردن

نشد و فرمودند منهم مانند حضرت اعلی و جمال مبارک که از صحنهء بلایا فرار اختیار ننمودند بِحَبْلِ (۱) مقاومت متمسک خواهم بود .

ورود هیات تفتیشیه

(۲۱) در دو نوبت هیاتی برای تفتیش و رسیدگی به ارض اقدس ماموریت یافتند . مرتبه اول در سال ۱۹۰۴ و دفعهء دیگر در سال ۱۹۰۷ . در این دفعه هیات مخصوصی از طرف شخص سلطان عبدالحمید مرکب از چهار نفر صاحب مَنْصَب به ریاست عارف بیک با اختیارات تامّه مَأمور تفتیش و رسیدگی و بطور ناگهانی به ارض اقدس وارد شدند .

این هیأت پس از ورود به عکّا تمام ادارات را تحت نظر گرفته و هر کس را که احتمال دوستی و ارادت او به حضرت عبدالبهاء می رفت از شغل خود منفصل نموده و مامورین مخصوصی در اطراف بیت مبارک گماشتند و با نهایت سختی و خشونت مشغول تحقیقات شدند . در این هنگامه ناقضین نیز دست به کار شدند به نهایتِ وَجد و سرور با مأمورین هیات تفتیشیه همکاری می نمودند و محکومیّت حضرت عبدالبهاء را امری محتوم و برای خود فتح و ظفری مُسَلَّم می دانستند ، ولی آن حضرت با وجود تهدیدات و تَخویفاتی (۲) که از طرف آنها به عمل می آمد ، ابداً به آن هیات اعتنا ننموده راضی به ملاقات آنها نشده و از مذاکرات و تماس با آن گروه اِحْتِراز (۳) فرموده و امور را تَفویض به اراده و مشیّت حَی قدیر نمودند و این مطلب بیشتر بر تحیر آنها افزود و بر اقدامات خصمانهء خود بیش از پیش مُصَمَّمْ شدند . (۲۱)

۱ – *حَبل : ریسمان*
۲ – *تَخویف : ترساندن*
۳ – *اِحْتِراز : پرهیز کردن – دوری جستن*

۲۲ (عارف بیک رئیس هیأت مزبور با دفتری از مفتریات به اسلامبول مراجعت نمود و امیدش آن بود که با دریافت حُکمِ والی گَریِ آن ایالت به حیفا مراجعت نموده و فرمان اعدام و یا تبعید آن حضرت به صحرای " فیزان " را با خود بیاورد . هنوز کشتی حامل آن هیأت به ساحل اسلامبول نرسیده بود که حادثهء سوء قصد نسبت به جان عبدالحمید پادشاه عثمانی واقع گردید و به فرموده حضرت عبدالبهاء توپِ خدا صدا کرد و انفجار بمب ، کاخ آمال و آرزوهای محرکین و ناقضین و مامورین را یکباره فرو ریخت و این واقعه عاقبت منجر به شورش و انقلاب داخلی آن امپراطوری عظیم گردیده و در ماه آوریل از سال ۱۹۰۹ عبدالحمید از سلطنت خلع گردید و در بندر سالونیک محبوس گشت و به فرمودهء حضرت عبدالبهاء " زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و به گردن عبدالحمید افتاد " و عاقبت عارف بیک رئیس هیات مفتشین مُحبوس گشت و به گلولهء فرد سربازی که نگهبان محبس او بود به قتل رسید و " اَدْهَم بیک " که از اعضای موثر و متنفذ هیات مزبور بود ، در این گیرو دار به مصر فرار کرده و در بین راه او را غارت نمودند و او ناگزیر از شدّتِ اِستیصال(۱) و بیچارگی در مصر دست تَکَدّی(۲) نزد بهائیان دراز کرد و حضرت عبدالبهاء چون از وضعیت او مُسْتَحْضَر (۳) گشتند ، امر فرمودند به او مساعدت بشود و دو نفر دیگر از آن هیات نیز در نهایت فقر و فلاکت جان دادند .) ۲۲

خاتمه ساختمان مقام اعلی و استقرار عرش مبارک

۲۴ (با وجود این مشکلات و موانع ، شش اطاق از ساختمان مقام اعلی به ارادهء مبارک حضرت عبدالبهاء خاتمه یافت و چنانکه حضرت ولی امرالله مَرقوم

۱ – *اِستیصال : درمانده و بیچاره شدن*

۲ – *تَکَدّی : گدایی*

۳ – *مُسْتَحْضَر : مطلع*

فرموده اند چه بسیار از لسان مبارک شنیده شده که فرموده اند هر سنگی از سنگهای مقام اعلی و راهی که به آن بقعهء مقدسه منتهی می گردید با اشک چشم و مصائب و مصارف لاتُحصیٰ برداشته و در جای خود برقرار گردیده است از جمله در آن ایام به سبب شدّتِ فِتَنِ (۱) ناقضین که صاحب قطعه زمینِ موجود در مسیر ساختمان مقام اعلی را اغوا نموده بودند تا زمینِ خود را به بهای غیر معقولی بفروشد ، کار ساختمان مقام اعلی به تعویق افتاد یکی از دوستان که خود ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده چنین نقل کرده است که آن حضرت فرمودند : " یک شب چنان خود را در دریای احزان و آلام مُسْتَغْرَق (۲) و ابواب را از هر جهت مسدود یافتم که جز تَوَسُّل به ذیل حضرت کبریا چاره ای ندیدم این بود که تمام لیل را به تِلاوتِ ذکری که ازحضرت نقطهٔ اُولیٰ داشتم پرداختم و از تلاوت آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذر خواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم . "

۲۴ (چون بنای مقدس از هر جهت آماده گردید ، در روز عید نوروز از سال ۱۳۲۷ هجری مطابق ۲۱ مارس از سال ۱۹۰۹ میلادی ، یعنی اوّلین عیدی که حضرت عبدالبهاء پس از خروج از حبس بر پا داشته بودند با حضور جمعی از احبای شرق و غرب صندوقِ مُحْتَویِ عَرْشِ اَطْهَرِ حضرت اعلیٰ درمقام ابدی خود استقرار یافت)(۲۵ ۲۶ در همین ایام دو واقعهء مهم تاریخی بوقوع پیوست یکی آنکه در امریکا اولین انجمن شور روحانی با حضور نمایندگان بهائیان آن سرزمین منعقد و برای خرید محل مناسب جهت مشرق الاذکار امریک تصمیم گرفتند و هیأتی بنام " هیئت مَعبد بهائی " انتخاب گردید که برای انجام این مقصد مهم اقدام نمایند .

۱ - فِتَن : آشوب - بلوا - مفرد : فتنه

۲ - مُسْتَغْرَق : سخت در کاری یا حالتی واقع شونده - سخت مشغول

و دیگر حادثهء جانگداز شهادت هیجده نفر نفوس مقدسه از احبای عزیز نیریز بود که حضرت عبدالبهاء در الواح مخصوصه آنها را قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی نامیده و زیارتنامهء مخصوص به افتخار آنان صادر فرمودند.

بعضی از حوادث ایران در دورهء میثاق

کشور مقدّس ایران از ابتدای ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله همواره محل وقوع حوادث ناگوار از قبیل حبس و شکنجه و آزار و تبعید و قتل و غارت نسبت به مومنین امر مبارک بوده است.

در دورهء میثاق نیز دامنهء مخالفت علما و پیشوایان مذهبی و ضُوضاء (۱) و بَلوای (۲) مُتعَصّبین توسعه یافته و وقایع جانگداز و رقت بار دیگری از ناحیهء آنان رخ داد که خونخواری و ظلم و تَعدّیاتِ سابقین راتحت الشعاع خود قرار داد. اینک به بعضی از آن حوادث بطور اختصار اشاره می شود.

اوّلین واقعه جانگدازی که در ابتدای دوره میثاق رخ داد، شهادت جناب اقا محمد رضا محمد آبادی در یزد است. همچنین شهادت جانسوز جناب علی محمد ورقا و فرزند جوانش جناب روح الله که در سال ۱۳۱۳ پس از حادثهء قتل ناصرالدین شاه در بقعهء حضرت عبدالعظیم واقع گردید، از جمله وقایعی است که بر اثر تحریک متعصبین و مُغْرِضین در اکثر نقاط ایران بوقوع پیوست. یعنی حادثهء قتل شاه را به بهائیان نسبت داده و مردم را علیه احبا تحریک نمودند. از جمله در تربت حیدریه که منجر به شهادت پنج نفر از احبا مخلص

۱ - ضُوضا: داد و فریاد - هیاهو و غوغا
۲ - بَلوا: مصیبت - امتحان

و همچنین شهادت یکی از احبا در مشهد که بـه اقـدام یکـی از پسـرهایش کـه مومن نبود و نیز به تحریک پیشوایان شهر صورت گرفت .

ملاقات سِتْ لِواء گِتسینگِر با مظفّرالدّین شاه

در خلال ایـن حـوادث ملاقـات خـانم لُوئـیزا را . مُـور اُمّ المُبَلِّغـاتِ غـرب بـا مظفّرالدّین شاه پادشاه ایران در پاریس صـورت گرفـت . ایـن خـانم همـواره بـه خدمت مشغول و مورد عنایات و توجهات خاص هیکل مبارک بود تا آنکـه وقتـی به او فرمودند " لِوا یک روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی به امرالله خواهی نمود . "

انجام این خدمت و ماموریت مهم که با نهایت خلوص و انقطاع صورت گرفت صفحه ای دیگر بر خدمات درخشان او افزود و آن هنگامی بـود کـه مظفرالدیـن شاه * پنجمین پادشاه آل قاجار به اتفاق میرزا علی اصغر خان اتابک "صدراعظم" و جمعی دیگر از درباریان برای بار دوم در سال ۱۹۰۲ میـلادی مطـابق بـا سـال ۱۳۱۹ ه . به اروپا سفر نموده و در پاریس اقامت داشت . در این موقع سِـتْ لِـواء به اتفاق مسیو دریفوس اول مومن کشور فرانسه اجـازه ملاقـات حـاصل نمـوده و نامه ای از طرف بهائیان پاریس به شاه رسانیدند و "حضورا" نیز شاه و صـدر اعظـم را از ظلم و ستمی که بر بهائیان مظلـوم ایـران از طـرف جمعـی از متعصبیـن و مُغرِضین وارد می شود آگاه کرده ، تمنای عدالت و رأفت کـه شایسـته سـلاطین عادل و رووف و مهربان به جمیع افرادِ ملّت است ، نمودند .)

لذا شاه و صدر اعظم که از نفوذِ امرالله در غرب دچار تعجب و حیرت شده

بودند حضوراً به آن دو نماینده بهائیان پاریس قول دادنـد کـه بـهائیان ایـران را مشمول عدالت و رافت قرار داده و از ظلم و جور ستمگران و متعصبان ، محفـوظ و مصون بدارند ولی عملاً نتیجه ای بر آن مترتب نگردید بلکه بالعکس چند سال بعد در اثر حوادثی که رخ داد بهائیان در معرض صدمات و بلیات گوناگـون قـرار گرفته و عده ای از مظلومین به قتل رسیدند.

واقعه اصفهان

یکی از شهرهایی که اکثر اوقات حکّام وقت با علما همدست و متّحد گشته و مردم آن شهر را علیه بهائیان به شورش و بلوا تحریک می کردنـد شـهر اصفـهان بوده است . در آن ایام نیز چنان احبّا را تحت فشار و مُضیقه (۱) قرار دادنـد کـه ناگزیر به قونسولخانهء روس پناهنده شدند .

(مقداری از این وقایع در مکاتب حضرت عبدالبهاء جلد سوّم مندرج است)

واقعهء یزد

۲ (عظیم ترین و خانمانسوزتر از اصفهان فتنه ای بود کـه در سـال ۱۳۲۱ ه . ق در ایام حکومت ثانی شاهزاده جـلالُ الدّولـه * پسـرظلّ السّلطـان* دریـزد واقـع گردید . اگر چه شاهزاده مزبور در این دورهء حکومت خود تا اندازه ای رفتار خود را نسبت به بهائیان تغییر داده و بـه حُسْنِ سُـلوک (۲) پرداخـت و درحقیقـت می خواست به جُبرانِ ظلمها وستمهای گذشته جانب عدالت را رعایت نمـاید بـه این جهت تا چندی اوضاع نسبتاً خوب وبه آرامی می گذشت . ورود سید ابراهیم

۱ - مُضیقه : تنگنا - کار دشوار (مصطلح در فارسی)

۲ - حُسْنِ سُلوک : رفتار نیکو

امام جمعه به یزد سبب شد که آرزوی باطنی معاندین (۱) جامهء عمل پوشیده ، بلوا و شورش عام علیه احبا آغاز گردد . این واقعه کـه اعظـم مُذبَحـهء (۲) دورهء میثاق بوده حدوداً به شهادت ۸۰ نفر از احباء و غارت ۲۰۰ منزل انجامید ، علاوه برطهران ، اصفهان و یزد در سایر ولایات ایران از جمله ملایر ، همدان ، خراسان ، سیرجان و ساری نیز تعداد زیادی از احبا به شهادت رسیدند .

تعمیر بیت مبارک شیراز

مقارن با حوادث و انقلابات ایران مخصوصاً در شهر اصفهان و یزد که بهائیان در این نقاط و شهرها لحظه ای راحت و آسـایش نداشـتند و شـیراز نـیز در اثـر انتشار اخبار مُدْهِشه (۳) ، مُستَعِدِّ انقلاب و هیجان بـود ، حضـرت عبدالبـهاء بـه جناب میرزا آقا افنان * لوحی صادر فرمودند که بیت مبارک شیراز بدون تاخیر به همان صورت و نقشهء اَولیه تعمیر و اصلاح گردد .

لذا جناب افنان در این موقع یعنی سـال ۱۳۲۱ بـا آنکـه ایـران در بحبوبـهء انقلاب و اضطراب بود متوکّلاً علی الله به اجرای امـر مبـارک مُصمِّم گردیـده و شروع بکار نمودند و در ظرف مدت چند ماه تعمیرات پایان یافت و هنوز تزئینات داخلی بیت مبارک به اتمام نرسیده بود که جناب افنان در اثـر کسـالت و ضعـف زیاد که هر روز ازدیاد می یافت ، به ملکوت ابهی صعود نمودند و حِکْمَت تأکیدات مبارک به جهت تسریع در امر تعمیر بیت معلوم شد . زیرا هیچکس جز ایشان از هندسه و وضعیت اصلی بیت مبارک آگاه نبود و هـرگـاه تـاخیری رخ مـی داد و صعود ایشان واقع می گردید ، انجام این امـر مـهم دچـار تعویـق و اشـکال زیـاد می گردید .

۱ - مُعاندین : دشمنان ۲ - مَذْبَحه : قربانگاه - کشتارگاه

۳ - مُدْهِشه : حیرت انگیز - دهشت آور

مشرق الاذکار عشق آباد

یکی از اقدامات مهمّه ای که حضرت عبدالبهاء شروع و انجام آن را تشویق و دلالت فرمودند ، بنای اولین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد است که در سال ۱۹۰۲ میلادی مطابق با ۲۸ رجب از سال ۱۳۲۰ هجری شروع گردید و سنگ اول در حضور فرماندار کُلِّ تُرکِستان که به نمایندگی از طرف امپراطور روس در مراسم حضور به هم رسانیده بود ، گذاشته شد و جناب حاج میرزا محمد تقی افنان * ˝ وکیلُ الحَق ˝ فرزند جناب حاج سیّد محمّد خالِ اکبرِ حضرت اعلی حَسَبُ الْاَمرِ مبارک از یزد به عشق آباد حرکت نموده و برای این بنای عظیم همتی موفور(۱) از خود ظاهر ساختند بطوریکه قسمت عمدهء مخارج ساختمان را خود شخصاً به عهده گرفت و در هنگام کار نیز با دست خود آجر و سنگ و گِل آورده به دست بنا و عمله می داد و همهء احبا را تشویق به شرکت در این عمل مبرور (۲) می نمود تا آنکه حَسَبُ الْاَمر حضرت عبدالبهاء جمیع احبای ایران بقدر وُسع (۳) و اِستِطاعَت (۴) خود در این کار شرکت نمودند و مهندس مَشرِقُ الاذکار موسوم به وَلکوف * نهایت صمیمیت و وفاداری را دراتمام این بنای مقدس به عمل آورد ، در اواخر دورهء میثاق ساختمان مشرق الاذکار به نهایت موفقیت خاتمه یافت .

۱ - موفو : فراوان
۲ - مَبرور : مقبول - خوب و نیکو
۳ - وُسع : توانایی - قدرت
۴ - اِستِطاعَت : توانایی

موضوع قلعه بندی و سخت گیری که از طرف مامورین دولت در باره حضرت عبدالبهاء مُجریٰ گردیده بود بطوریکه مذکور شد پس از حادثـهء سـوء قصـد بـه جان عبدالحمید و انفجار بمب هنگام خروج او از مسجد صورت دیگر بخود گرفت و در سپتامبر ۱۹۰۸ شورش و انقـلاب حـزب جـوان تـرک ارکـان سـلطنت او را متزلزل ساخته بود لذا آن مضیقه ها و محدودیت ها تخفیف کلی یافت تا در سال ۱۹۰۹ عبدالحمید بکلّی از سلطنت خلع شد و حکومت مشروطه برقرار گردیـد و نسیم آزادی و حرّیت بوَزیدن آمده کلیه محبوسین مذهبی و سیاسی آزاد گشتند و چون این دستور بـه جمیـع حُکّام و مـأمورین دولتـی ابـلاغ گردیـد مـامورین حکومتی عکّا دچار تردید گشته و در باره آزادی حضرت عبدالبهاء تحصیل اجازهء مخصوصی را لازم شمردند لذا در ضمن تلگراف خـاصی از مرکـز کسـب دسـتور نمودند فِی اَلْفَور جواب مثبت رسید و یوسف عهد الـهی از قَعـرِ چـاه بـه اوجِ مـاه رسیده آزاد گشتند و با وجود کُهولتِ سن و ضعف مـزاج تصمیـم بـه مسـافرت و اعلای امرالله اتخاذ فرمودند و توانستند پـس از یکسـال از سـقوط عبدالحمیـد و استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی به دیار مصـر و اروپـا مسـافرت بفرمـایند . تصمیم هیکل مبارک به مسافرت در ماه سپتامبر از سال ۱۹۱۰ مطـابق بـا سـال ۱۳۲۸ هجری عملی گردید که وجود مبارک حضرت عبدالبهاء از راه دریا حرکت فرموده و بدون اطلاع قبلی به مصر توجه فرمودنـد مـدت یکـاه در پـورت سـعید اقامت فرموده و از آنجا به عزم سفر اروپا به کشتی در آمدند لیکن چـون صحّـتِ مزاج مبارک چندان خوب نبود چنین ایجاب کرد که در اسکندریه پیـاده شـده و سفر اروپا را به تأخیر اندازند محل اقامت آن حضرت در این موقع در رَمْلهء (۱)

۱ - رَمْله : بندرگاه ساحل

اسکندریّه بود .

پس از چندی به قاهره و زیتون توجّه فرمودند بعد از یازده ماه توقف در مصر در تاریخ یازدهم اگست سال ۱۹۱۱ در حالی که چهار نفر از احبا در التزام مبارک بودند با کشتی به جانب مارسیلز رهسپار گردیدند و بعد از توقّف مختصری در یکی از بنادر ، به سمت لندن عزیمت و در منزل " لیدی بلامفید " نزول اجلال فرمودند .

در آن شهر اوّلین خطابه مبارک در حضور جمعیت زیادی در باره وحدت معنوی انبیای الهی ادا گردید و روز دیگر برحسب تقاضای یکی از مقامات مذهبی به نام " آرچد یکن ویلبر فرس " در کنیسهء " یوحنّای لاهوتی " در " وست مینستر " West minster در بارهء حقیقت و عظمت الوهیت بیاناتی ایراد فرمودند و آرچد یکن کرسی مخصوص اُسقفِ اعظم را که در صَدرِ محراب قرار داشت برای جلوس آن حضرت اختصاص داده و خود در کنار هیکل مبارک ایستاد و ترجمهء خطابهء مبارک را به شخصه قرائت نمود و حاضرین از وضع آن جلسه و احترامات فائقه رئیس کلیسا بی نهایت منجذب شده و به تَبعیّت قِسّیسِ مزبوز زانو زده از حضور مبارک رجای تایید و برکت می نمودند و در این حین حضرت عبدالبهاء قیام فرموده و در حالی که دستهای مبارک را بلند فرموده بودند با لَحنی جَذّاب به دعا و مناجات پرداخته و برای کل طلب برکت و رحمت فرمودند .

اعضاء سفارت ایران و رجال و شاهزادگان ایران غالباً مُشَرَّف می شدند و

حضرت عبدالبهاء به دیدن آنها تشریف می بردند . از جمله نفوسی که مشرف گشت دختر خانمی بود که نمایش مشهور (قلب مُشتاق) را نوشته بود و آن را در تالار چرچ هاوس Church House در محل وست مینستر نمایش دادند و هیکل مبارک هم تشریف بردند و این اولین مرتبه ای بود که به نمایش تشریف فرما می شدند و در قسمتی که مربوط به حیات حضرت مسیح بود و طفل مقدس و مادرش از زحمت راه خسته و ناتوان و گرسنه و تشنه بودند وجود مبارک بسیار متاثر شده گریستند و در خاتمه اشخاصی که در این نمایش شرکت نموده بودند مورد تشویق و تَفَقُّد (۱) مبارک قرار گرفته و پیام الهی را به آنها ابلاغ و معانی حقیقی این نمایش و اهمیت حوادث آن نمایش مذهبی را بیان فرمودند .

از جمله نفوسی که مشرف گردیدند از شاهزادگان ایران جلال الدّوله * بود این شخص که در ایام حکومت جابرانه (۲) خود در شهر یزد حکم قتل احبّا را داده بود به محض ورود خود را بر اقدام مبارک انداخته طلب عفو و بخشش نمود هیکل اطهر وی را عفو فرمودند .

در ماه ذیقعده از سال ۱۳۲۹ از لندن به پاریس عزیمت فرمودند و مسیو دریفوس و خانم ایشان بارنی قیام بر خدمت نموده و مَجالِس نطق و خطابه جهت استفاده نفوس فراهم آوردند و در آن موقع بواسطه حوادث سیاسی ایران و انقلاباتی که رخ داده بود جمعی از بزرگان و اعیان و شاهزادگان ایران به اروپا سفر نموده و در پاریس بسر می برند بعضی از آنها مشرف گشته و از عظمت و بزرگواری آن حضرت و احترامات کامله ای که اروپائیان نسبت به آن حضرت رعایت می نمودند متحیر گشته اظهار مَسَرّت و خوشوقتی می نمودند .

۱ – تَفَقُّد : مهربانی به حال دیگری – توجه نمودن

۲ – جابرانه : ظالمانه

از جمله نفوسی که مشرف شدند از شاهزادگان ظِلّ السلطان * بود که با نهایت تذلّل (۱) و انکسار (۲) از ظلمها و تعدّیاتی که نسبت به احبای مظلوم اصفهان و به دستور او ،پسرش جلال الدوله در یزد مرتکب شده بودند ، اظهار ندامت و پشیمانی نموده پدر و پسر هر دو طلب عفو و بخشایش نمودند ظل السطان که با وجود اِستِکراه (۳) هیکل اطهر مُشَرَّف به لقا شد مورد عنایت والتفات واقع نشد . پس از مدت چهار ماه که در صفحات اروپا صیتِ (۴) امرالله را در مجامع متعدد گوشزد مردم آن سرزمین فرمودند در ماه دسامبر همان سال به مصر مراجعت فرموده و در رَمْله اسکندریه مجدداً پنج ماه دیگر اقامت فرمودند .

احبای امریک از سال ۱۹۰۹ مکرر عرایضی مَبْنی بر تقاضای تشریف فرمایی مبارک به امریکا عرض نموده و حتی عریضه ای به امضای فرد فرد احبا تقدیم داشته و رَجای خود را معروض داشته بودند و همچنین روسای مجامع و کنائس نیز که از تقاضای بهائیان آگاه شده بودند دعوتنامه مخصوصی تقدیم داشته و هیکل مبارک را به مجامع و کنگره های صلح دعوت نمودند . هر هفته احبای امریک تقاضای خود را تجدید می نمودند تا آنکه بشارت قبول این مسافرت از فَم (۵) مُطهَّر صادر گردید و مکرر فرمودند که " این سفر طولانی است و جسم من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نماییم مشکل است بنیهء من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر نفحات الله است لِهٰذا مُتَوَکِّلاً عَلَی اللهِ وَ مُنْقَطِعاً عَمَّا سِواه حرکت می نماییم . "

۱ - تذلل : خواری - فروتنی

۲ - انکسار : مغلوب و عاجز شده

۳ - استکراه : کراهت داشتن - ناخوشایند داشتن

۴ - صیت : آوازه - شهرت خوب

۵ - فم : دهان

حضرت عبدالبهاء روز دوشنبه ششم ربیع الثانی از سال ۱۳۳۰ هجری مطابق با ۲۵ مارچ از سال ۱۹۱۲ میلادی از رمله اسکندریه با کشتی موسوم به سدریک به طرف نیویورک حرکت فرمودند ملتزمین حضور مبارک عبارت بودند از حضرت شوقی ربّانی در سن پانزده سالگی و میرزا منیر زین ، آقا سید اسدالله قمی ، میرزا محمود زرقانی ، آقاخسرو ، دکتر امین الله فرید * .

(چون کشتی به ناپولی که از بندرهای ایطالیا است رسید اطبای ایتالیایی برای معاینه چشم همراهان سختگیری نمودند ناگزیر حضرت شوقی ربانی و آقا میرزا منیر و آقا خسرو با اجازه مبارک مراجعت نمودند .

بعداً معلوم و محقق گردید که در این قضیه دکتر امین الله فرید که از همراهان بود با حیله و تزویر سبب شد که دکترها با چنین نظریه ای حضرت شوقی ربّانی را که چشمهایشان ابداً علتی نداشته است از این سفر مبارک محروم نمایند .) (کتاب گوهر یکتا)

مُوکب (۱) مبارک پس از هفده روز مسافرت دریا صبح روز یازدهم آپریل ۱۹۱۲ مطابق با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ وارد نیویورک گردید . عدّه ای از احبّا در این موقع برای تشرف به حضور مبارک در کنار ساحل صف کشیده بودند و با نهایت بی صبری انتظار زیارت هیکل مبارک را داشتند ولی حضرت عبدالبهاء مایل به تشریفات استقبال عمومی نبودند .

عصر آن روز به منزل یکی از احبا تشریف فرما شدند و جمعیت احبا در آن جا به زیارت هیکل مبارک و استماع بیانات آن حضرت فائز گشتند ، از نطقهای

۱ – موکب : عده ای سوار یا پیاده که در خدمت یا همراه شخصی حرکت می کنند .

اوّلیه آن حضرت در مجمع فقرای شهرنیویورک بود در این مجمع حضرت عبدالبهاء به فقرا فرمودند شما رفقای من هستید مسیح در صحرا زندگی می کرد سعادت مربوط به ثروت نیست .

این نطق مبارک سبب تسلّی خاطر آنها گردید و به طوری موثر واقع شد که اغنیا به حال فقرا رشک می بردند و تفصیل آن در روزنامه ها شهرت یافت و در خاتمه مجلس بهر یک از آنان که چهارصد نفر بودند و از مقابل هیکل مبارک عبور می نمودند سکه ای عنایت فرمودند .

پس از نه روز توقف مبارک در نیویورک به واشنگتن تشریف فرما شدند در این شهر مستر " روزولت " رئیس جمهور امریکا در موقع مخصوصی به حضور مبارک مشرف گردید .

و از شخصیت های مهمی که به حضور حضرت عبدالبهاء معرفی شدند یکی ادمیرال پیری Admiral Peary بود که تازه از سفر قطب شمال مراجعت کرده بود و دیگری الکساندر گراهام بل Alexander Graham Bell مخترع تلفن بود که آن حضرت را به منزل خود دعوت نمود تا در مجمع علمی آنها تشریف فرما شوند و این دعوت مورد اجابت قرار گرفته و به آن هیئت تشریف برده و اعضای آن مجلس به حضور مبارک معرفی شدند و مستر بل تقاضای نطق مبارک را نمود لذا شرحی در فضائل و نتایج علم و عظمت این عصر بیان فرمودند .

و همچنین در دارالفنون (هاوارد یونیورسیتی) صحبت فرمودند و چون از نژاد سیاه و سفید در این مجلس حضور داشتند بسیار سبب سرور خاطر مبارک شده و خطابه مبارک در باره

وحدت عالم انسانی والفت و اتحاد نژادها بود و چنان سبب سرور حاضرین گردید که مکرر کف می زدند و ابراز احساسات می نمودند .

روز ۲۸ آپریل هیکل مبارک به سمت شیکاگو حرکت فرمودند از جمله مَجالسی که در این شهر منعقد گردید مجلس بزرگی بود مرکب از سه هزار نفر که در هال هاوس منعقد شد و چون این مجلس اجتماعی از نژاد سیاه و سفید بود نطق مبارک مبنی بر اتّحاد و وحدت نوع انسان بود که تاثیر عظیمی در حاضرین بخشید .

روز اول ماه می ۱۹۱۲ مطابق با ۱۴ جَمادی الاَولیٰ به محلّی که جهت بنای اولین مشرق الاذکار غرب خریداری شده بود تشریف فرما شده و در حالی که جمعی از احبا هاله وار آن هیکل نورانی را احاطه کرده بودند اول به دست مبارک جای سنگ بنا حفر شده و سپس اولین سنگ زاویهء بنا به دست مبارک در آن محل گذاره شد و این بنای تاریخی متبرک گردید .

پس از هفت روز توقف در شیکاگو به کلیولند C leveland تشریف برده و احبا در ایستگاه به استقبال هیکل مبارک آمدند بعد به طرف پِتسبُرغ تشریف برده از آنجا به طرف واشنگتن حرکت فرموده و ساعت نه شب به واشنگتن ورود فرمودند .

روز بیست و چهارم جمادی الاولی مطابق یازدهم ماه می به نیویورک عزیمت فرمودند و نفوس مختلف به حضور مبارک مشرف شدند . بعد از چند روز به بُشتُنْ تشریف برده و شب اَوّل در کنفرانس موحدین بزرگترین معبد آنجا منعقد شده بود و رئیس جمهور نیز از اعضاء آن انجمن بود حضور بهمرسانیدند .

در این مجمع قریب به هشتصد نفر کشیش و دو هزار نفر جمعیت گرد آمده بودند در تمام مدت توقف مبارک در این شهر جلسات متعدد تشکیل شد در شهر بروکلین در دو کلیسا از حضور آن حضرت دعوت نموده بودند و در بالای کلیسای یونیترین * اعلانی به این مضمون نصب شده بود :

" پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز پانزدهم جون ساعت یازده قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود . "

تشریف فرمایی آن حضرت به معبد کنیسه بزرگ اسرائیلیان در سانفرانسیسکو و نطق و خطابه مهمی که در اثبات حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی با حضور جمعیت زیادی از بزرگان و علمای یهود ادا فرمودند بسیار جالبِ انظار و موثّر در قلوب گردید .

دنباله‌ء سفر هیکل مبارک به غرب

از ایّام پر برکت مسافرت آن حضرت که سرتاسر آن با روحِ تائید و توفیق از جمال مبارک توام بوده است تشریف فرمایی مبارک به کانادا و مونْتِرِال است که مستر ماکْسْوِل * پدر والا مقام حضرت روحیه خانم * حرم مبارک حضرت ولی امرالله افتخار پذیرایی هیکل مبارک و همراهان را در منزل خود داشته اند و آن منزل به قدوم مبارک متبرّک گشته است و در آن موقع سرکار روحیه خانم به سن طفولیت بوده اند که به حضور مبارک رسیده و مورد عنایت قرار گرفته اند .

توقّف مبارک در مونترال یک هفته به طول انجامید در مجمع اشتراکیون نطقی در باره مساله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش جمهور ناس اداً فرمودند و در خاتمهء نطق به سوالات حاضرین که بر روی ورقه ای نوشته و رئیس جلسه آنها را می خواند جواب می فرمودند و به نوعی جالب و جاذب قلوب گردید که در هر مرتبه که جواب سوالی را بیان می فرمودند جمعیت هُلْهُله و شادی نموده و با کف زدن ممتد اظهار سرور می نمودند و شرح این جلسه در جراید روز منعکس گردید و هیکل مبارک فرمودند : " تا به حال در تاریخ عالم دیده نشده که این قِسمْ احزابْ بر عظمت امرالله شهادت دهند حتی اشتراکیون بگویند که این همه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تالیف نمودند ولی باز امر بهائی حل مشکلات می نماید " و نیز شب ششم سپتامبر از آن حضرت دعوت به عمل آمد که در کلیسای متودیستز خطابه ای ادا فرمایند . در شب موعود در بالای کلیسا اعلانی که با نور برق روشن شده بود نصب نموده بودند که مضمون آن چنین بود :

" پیغمبر شرق امشب در اصول دیانت بهائی و سعادت عالم انسانی در این کَنیسه نطق می فرمایند . "

چون مضمون اعلان به سمع مبارک رسید فرمودند " کم کم مردم ما را به اسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را بر می داشتند . "

تشریف فرمایی حضرت عبدالبهاء از کانادا یکسره به کالیفرنیا حاوی خاطرات دیگری است . از جمله ورود مبارک به شهر بُفالُه است که یکی از روزنامه ها در بارهء ورود آن حضرت به این شهر چنین نوشت :

عبدالبها پیغمبرصلح به بُفالُه ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند که عبدالبهاء

در خانه های ایشان تشریف فرما می شوند و از انتظار زیادی که به جهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد .

تشریف فرمایی حضرت عبدالبهاء از سانفرانسیسکو به لاسانجلیز جهت زیارت مرقد جناب مستر تورنتون چیس در قبرستان اینگلوود از لحظات بسیار موثر و فراموش نشدنی بود . احبا خود ناظر آن منظره حساس بودند که وجود مبارک پس از تلاوت زیارتنامه و مناجات برای ابراز وفاداری نسبت به آن نفس نفیس که اوّل مؤمن امریک بود جبین مبارک را بر قبر او گذاشته آن را بوسیدند به حالتی که دیدهء حاضرین که در حضور مبارک بودند همه گریان شده و با آرزوی وصول به آن مقام رفیعِ اعلی آنها نیز تأسّی (۱) نموده و به همان نحو آن مرقدِ منیر را بوسیدند .

و در نیویورک برادر خدیو(۲) مصر پرنس محمّد علی پاشا دو مرتبه تشرف حاصل نموده و حضرت عبدالبهاء به بازدید او تشریف بردند و او نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود . شهر نیویورک ، بواسطه خطابات و بیانات مبارک راجع به عظمت و کیفیت عهد و میثاق الهی ، که پس از تلاوت " سوره غُصن " در احتفال عمومی احبای نیویورک ادا گردید از لسان اطهر به "مدینهٔ میثاق " تسمیه شد .

مراجعت مبارک از آمریکا به اروپا

پس از نه ماه سیر و حرکت و اعلای کلمه الله در صفحات امریک روز ۲۶ ذیحجه از سال ۱۳۳۰ مطابق با پنجم دسامبر از سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء

۱ - تأسّی : پیروی کردن - اقتدا کردن

۲ - خدیو : (عنوان سلطان مصر) پادشاه و امیر بزرگ

و همراهان با کشتی موسوم به سِلتیک از نیویورک بـه طـرف انگلسـتان حرکـت فرمودند و روز ۱۳ دسامبر کشتی مزبور به لیورپول رسید .

روز ۱۶ دسامبر به طرف لندن حرکت فرمودند و پس از ورود مانند دفعه قبل به منزل لِیدی " بلامفیلد " که اسـتدعا کـرده و مـنزل خـود را بـرای اقـامت آن حضرت آماده نموده بود ورود فرمودند و غالباً احبا و جمعی از نفوس دیگر بـرای تحقیق از امر مبـارک آرزوی شـنیدن بیانـات مبـارک را داشـتند در ایـن مـنزل مشرف می شدند .

از جمله نفوسی که مشرف گشت مستر " بَرُون " مستشرق مشهور انگلیسی بود که با نهایت خضوع و خشوع به اتفاق خـانمش تشـرف حـاصل نمـود و ایـن تَشَرُّف چند مرتبه تکرار یافت و در هر مرتبه بر خضوع و خشوع او افزوده می شد و مایل بود از آنچه که به اِغوای (۱) ازلـی هـا در گذشـته بـه طبـع رسـانیده بـه طریقی عذر خواهی نماید ولی هیکل مبارک ابداً باو مجالی کـه در ایـن موضـوع بحث نماید نداده و با محبت تمام او را می پذیرفتند .

از جمله مجالس مهمه و پرجمعیتی که تشکیل شد محفلـی عظیـم در تـالار بزرگ وِستْ مینسْتِر بود و رئیـس ایـن انجمـن سِـر تومـاس بِرکلْـی از بـزرگـان انگلیس است .

روز ۳۱ دسامبر بدارالفنون آکسفورد لندن که تا شهر مسـافتی دارد تشـریف بردند زیرا پرفسور چاین که معلم دارالفنون و دکتر در اِلهیّات و از مؤلّفین مشهور انگلستان بود در حالت بیماری و ابتلای به مرض فلج چون بعضی رسائل و جرائد را در خصوص سفر مبارک به امریکا خوانده و از آن حضرت دعوت نموده و آرزوی خود را به تشرف حضور مبارک معروض داشته بود . و پس از تشریف فرمایی آن

۱ -اِغوا : فریفتن -گمراه ساختن

حضرت به لندن پرفسور مزبور مجلس آن روز را در دارالفنون آکسفورد فراهم نموده بود لذا حضرت عبدالبهاء پس از ورود یکسر به دیدن او تشریف برده و با کمال محبت با او صحبت فرمودند او هم مضامینی را که با حالت بیماری در خصوص امر مبارک مشغول نوشتن بود ارائه می نمود و به نظر مبارک می رسانید و در آن حالت شدّت ایمان و اطمینان خود را اظهار می کرد .

بعد از چند روز به اسکاتلند تشریف برده و در شهر ادینبورک به منزل مسیس " وایت " نزول اجلال فرمودند و از جمله انجمن " اسپرانتیست * "ها ، در یک تالار بزرگ مجلس مخصوصی تشکیل دادند و هیکل مبارک خطابه ای مهیمن در باره زبان عمومی ادا فرمودند . بعد از توقف چهار روز در آن شهر به لندن مراجعت فرموده روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳ از لندن به سمت پاریس عزیمت فرمودند . در ایستگاه راه آهن پاریس جمعی از احبا و عده ای دیگر از بزرگان و اُعیان ایران و شاهزادگان در پاریس بودند که مکرّر به حضور مبارک مُشَرّف گشتند . بعضی از احبا در آن ایام از شدت شوق و اِشتیاق و اِنجذاب در تعبیر و تفسیر مقام مبارک حضرت عبدالبهاء به حد مبالغه آن حضرت را مورد ستایش قرار می دادند . همچنین بعضی از احبای غرب نیز در باره آن حضرت به وحدت معنوی با حضرت بهاءالله قائل گردیده و بعضی رجعت مسیح می دانستند ولی[۱۴] خود آن حضرت آنها را از این گونه عقائد و اظهارات منع نموده بر حذر می داشتند . و می فرمودند من عبدالبهاء هستم ، حضرت بهاءالله بی مثل و نظیراست.[۱۵] هرچند درپاریس نفوس مهمه مشرف گشته

و با اِصغای (۱) خطابات و نطقهای مبارک فائز گردیدند ولی روی هم رفته کثرت انهماک (۲) اهالی پاریس در عیش و نوش و خوشگذرانی آنها تکدر خاطر مبارک را فراهم نمود و مکرر اظهار دلتنگی از وضع عمومی زندگانی مردم داشته و می فرمودند " در پاریس بسیار دلتنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم در این جا مَکدَّرم " توقف مبارک در پاریس متجاوز از یکماه به علت کسالت و ضعف مزاج به طول انجامید .

اراده مبارک آن بود که پس از سفر پاریس به ارض اقدس مراجعت فرمایند ولی چون احبای آلمان مکرّر رجای عزیمت آن حضرت را به آن کشور نموده بودند و مورد قبول واقع گردید ، روز ۳۰ مارچ ۱۹۱۳ مطابق با ۲۲ ربیع الثانی از پاریس با راه آهن به سمت اشتوتگارت آلمان حرکت فرمودند ، احبا که از ورود آن حضرت مطلع شدند مشرف گشته و به شرف لقا فائز شدند و هر یک از تشریف فرمایی مبارک نهایت مَسرّت و بَشاشَت ابراز می داشتند و مکرر از خلوص و انجذاب و روحانیت احبای آلمان تعریف و تمجید فرمودند . و حتی روزی در ضمن بیان خضوع و خشوع احبای آلمان نسبت به امرالله می فرمودند :

" می توان گفت آن نحوی که امرالله در مُدُن (۳) و بلاد آمریکا ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان می شد ترقی امرالله و اعلاء کلمة الله به مراتب در آنجا بیش از امریکا می بود .

و مخصوصاً " میس " نوبلاک " را که از خانمهای مومنه امریک و اوّل مبلغه ای بود که از امریکا برای تبلیغ امرالله با دکتر فیشر به آلمان رفته و سبب نشرنفحات الله درآنجا شده بود چون مشرّف گردید مورد عنایت موفور قرار دادند .

۱ -اصغا : گوش دادن

۲ -انهماک : سرگرم شدن

۳ -مُدُن : شهرها - مفرد : مدینه

روز ۸ آپریل ۱۹۱۳ مطابق با ۳۰ ربیع الثانی از اشتوتگارت به طرف بوداپست حرکت فرمودند و روز نهم وارد بوداپست شدند .

از جمله نفوس مهمه ای که به شرف زیارت هیکل مبارک در این شهر نائل گردید و این تشرف مبداء محبت و ارادت او نسبت به امر مبارک واقع شد پرفسور " آرمینیوس وامبری " بود که اصلاً از نژاد اسرائیل و در اکثر زبانهای شرقی مانند فارسی و عربی و ترکی ماهر و استاد بود و به بسیاری از ممالک شرق در لباس جهانگردی مسافرت نموده و در ایام سجن عکّا حضرت بهاءالله را از دور زیارت کرده و با همه طبقات و روسای مذاهب معاشرت داشته و بسیاری از عقائد و ادیان را مورد مطالعه و دقت قرار داده بود این شخص چون مریض بود خود هیکل مبارک به دیدن مشارالیه تشریف بردند و او تا آن وقت به هیچ یک از ادیان معتقد نشده بود و چون بیانات مبارک را در باره تعالیم عالیه امر و وحدت حقیقت و اصول شرائع الهیّه شنید تغییر حالت داده و با نهایت خضوع و اعتقاد به ترویج تعالیم الهیه قیام نمود و مکرر به زیارت هیکل مبارک و استماع بیانات مبارک نائل گشت و در هر دفعه بر خلوص و اعتقاد او افزوده می شد .

حضرات " تیاسوفیها * " نیز از آن حضرت دعوت نموده و مجلس بزرگی ترتیب داده بودند و با نهایت احترام و تعظیم و تکریم در معرفی آن حضرت قیام نمودند هیکل مبارک در آن مجلس نطقی در باره مَدَنیَّت روحانی بیان فرمودند که سبب کمال سرور و انبساط آنان گردید .

بعد از ده روز توقف مبارک در آن شهر روز ۱۸ آپریل در حالیکه جمعی از دوستان به بدرقه آمده بودند به سمتِ ویَن حرکت فرمودند و اول شب موکب مبارک به آن شهر وارد و در " گراند هتل " اقامت فرمودند ، سفیر دولت عثمانی که قبلاً تقاضای ملاقات نموده بود به زیارت آن حضرت در منزل خود نائل و به استماع بیانات مبارک فائز شد .

پس از شش روز اقامت در وین روز ۱۴ آپریل به اشتوتگارت مراجعت فرمودند و ثانیاً احبای مشتعل و منجذب این شهر به شَرَفِ لِقا فائز گردیدند و با وجود آنکه در این سفر شدت سرما و ضعف ، آن حضرت را دچار نقاهت وکسالتِ نَزْله (۱) نموده بود و اطبا منع از خروج منزل نموده بودند معذلک چون جلسه مهمی با حضور جمع کثیری تشکیل شده بود و قبلاً در جراید اعلان نموده بودند لذا هیکل مبارک با همان حالت کسالت تشریف برده و خطابه ای در باره صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ادا فرموده و حاضرین را مسرور فرمودند .

بعد از آن که شش روز مجدداً در اشتوتگارت توقف فرموده و جمع زیادی از بهائیان این شهر و نفوس غیر بهائی از زیارت آن حضرت و استماع بیانات عالیه بهره مند گشتند ، روز اوّل ماه می ۱۹۱۳ به طرف پاریس مراجعت فرمودند .

مراجعت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس

پس از چهل روز توقف مجدد در پاریس که هر دسته از نفوس مستعده از نصایح و مواعظ و خطابات مبارکه سِقایه (۲) و آبیاری گشتند و دوستان و یاران شرق و غرب بهرهء کافی یافتند ، در روز ۱۲ جون ۱۹۱۳ به قصد مراجعت به

۱ - نَزْله : زکام

۲ - سِقایه : آبیاری کردن

ارض اقدس پاریس را ترک فرمودند و پس از ورود به "مارسی" روز ۱۳ جون با کشتی هیمالایا به طرف پورت سعید حرکت فرمودند.

روز ۱۷ جون چون موکب مبارک وارد پورت سعید گردید و اراده مبارک چنین تعلق گرفت که چندی برای رفع خستگی در مصر اقامت فرمایند لذا امر فرمودند به احبّا و دوستانی که برای زیارت و تشرف به ارض اقدس وارد شده اند اطلاع داده شود که اجازه دارند در مصر مشرف گردند.

و بازهم مجالس و محافل متعدده تشکیل و یاران شرق از زیارت هیکل مبارک و استماع بیانات غرق در سرور و حبور بودند.

چندی نیز به رُملهء اسکندریه تشریف بردند و کسالت و نقاهت آن حضرت تا اندازه ای در آنجا رفع و بهبودی از هر جهت نمودار گردید.

مدت پنج ماه اقامت هیکل مبارک در آنجا به طول انجامید علاوه بر جمعیّت احبا جمعی از جهانگردان و دانشمندان ونمایندگان پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی خَدیو مصر مکرر به زیارت آن حضرت نائل گردید. اقامت هیکل مبارک در مصر شش ماه به طول انجامید. در این مدت گاهی در پورت سعید و گاهی در اسکندریه و نواحی آن تشریف داشتند معذلک آثار کسالت و ضعف مزاج باقی بود و با این حال مُصَمَّم به عزیمت اَرضِ اَقدس گشته و روز چهارم محرّم از سال ۱۳۳۲ مطابق با ۲ دسامبر از سال ۱۹۱۳ با کشتی اطریشی موسوم به "دوبارون کال" از اسکندریه به سمت حیفا حرکت فرمودند و صبح پنجم دسامبر موکب مبارک پس از سه سال مسافرت و دوری از اراضی مقدّسه به ساحل حیفا نزول اِجلال فرمودند قلوب مجاورین و مسافرین و کلیه اهالی آن صفحات از مراجعت مبارک شاد و مسرور گشت و از آن به بعد حیفا مرکز اقامت آن حضرت قرار گرفته و باب مکاتبه با شرق و غرب مفتوح گردید.

حضرت ولی امرالله در کتاب گادپاسز بای در بارهء سفر مبارک می فرمایند :

۱۸ سفر سه ساله مبارک بَـدْوا (۱) بقُطْـر(۲) مصـر و سـپس بـه صفحـات اروپ و امریک به درجه ای عظیم و حائز اهمیت است که به وَصف نیاید و نتایج تـاریخی آن بقدری مهیمن و خطیر اسـت کـه در تحریـر و تقریـر نگنجـد . همیـن قـدر می توان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالَم بَسط و إشاعهء آیین جمال اقدس ابـهی ایجـاد نمـود کـه در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بَهیّه و مُضیئه اش (۳) کَما یَنْبَغـي و یَلیقُ (۴) بر جهان و جهانیان مَکشوف خواهد گردید .

وقوع جنگ جهانی اول

۱ اگر چه در طیّ مسافرتهای مبارک به صفحات اروپ و امریک کـه مـدّت سـه سال به طول انجامید با القای خطابات ونطقها و بیانات حضوری جمیـع نفـوس را به اساس مَحَبّت عمومی و وحدت عـالم انسـانی و تـرک جنـگ و جـدال مُتذَکّـر داشته و مخصوصاً بزرگان و زُعَمای (۵)قوم را بـه مَضَـرّاتِ جنـگ و فوایـد صلـح عمومی آگاه و پر اِنْتِباه(۶) فرمودند. مَعذلک تعصبات شـدید ملّـی و نـژادی کـه منبعث از حَمِیّة (۷) جاهِلیّه بود مانند مرضی مُزْمِن (۸) چنان بر افکـار و عقـول پیشوایان و زمامداران اقوام و ملل مستولی(۹) شده بود که آن همه نصایح و مواعـظ الهیه مانع از وقوع مصائب جنگ مهیب و هولناک نگردید .

یکسال از مراجعت حضرت عبدالبهاء از سفر اروپا و آمریکا گذشته بود که

۱ - بَدْوا : ابتدا - در شروع کار ۲ - قطر : اقلیم - ناحیه جانب
۳ - مضیئه : نور دهنده - روشنی بخش
۴ - لایَنْبَغي وَ یَلیقُ : آن طور که سزاوار و شایسته است ۵ - زُعَما : عقلا - بزرگان
۶ - اِنْتِباه : بیدار شدن - آگاه شدن ۷ - حَمِیّة : تعصب ناشی از نادانی
۸ - مُزْمِن : طولانی شونده - کهنه و زمان دار ۹ - مستولی : غلبه کننده - مسلط

آتش جنگ بین المللی افروخته شد و مدت چهار سال دنیا را در آتش جنگ و ستیز سوزانیده و بسیاری از شهرها و آبادیها را به کلّی خراب و ویران ساخت .

در عکّا و حیفا نیز که هنوز در تحت تسلط ترکهای عثمانی بود اثرات قحط و غلاء(۱) سرایت کرده بود ولی در اثر تفقّدات (۲) حضرت عبدالبهاء و پیش بینی هایی که در باره وقوع قحطی و سختی فرموده بودند ، مُحصولاتِ ملکیِ خود را در عَدسیّه و از هر محل دیگر که میسر بود فراهم آورده و طبق دستورآن حضرت بطریق جیره بندی در بین مردم تقسیم نمودند و از این جهت از مصائب و آلام آنان کاسته شده و نسبتهً در رفاه و آسودگی بسر می بردند. در اثر حوادث ناگوار این جنگ عمومی روابط پستی و تلگرافی اکثر کشورها قطع گردید از جمله ارتباط بین ایران و ارض اقدس که تا مدتی ارتباطات از هر قبیل قطع شده و این بی خبری از اوضاع و احوال شرق آن حضرت را محزون و مکدر ساخته بود .

در اواخر ایامِ جنگ که هنوز طرفین مُتخاصِمینْ در میادینِ مختلفه به نزاع و جدال مشغول بودند و غالب و مغلوب معلوم نبود ، جمال پاشا ، که یکی از روسای انقلاب عثمانی و زِمامدار امور و سردار سپاه عثمانی در جبهه فلسطین گردیده بود برای فتح مصر از حیفا می گذشت در این موقع باز گروه ناقضین با دشمنان امرالله فرصتی بدست آورده از زاویهء خُمُول (۳) بیرون دویده فتنه جدیدی بر پا نمودند به طوریکه جمال پاشا به آنها وعده داد که اگر مظفرانه از میدان جنگ مراجعت نمود مقامات مقدّسه بهائی را در حیفا و عکّا منهدم نموده

۱ - غَلا : گرانی قیمت ها

۲ - تفقد : رافت - به حال دیگر توجه نمودن

۳ - خُمُول : گمنامی - بی نام و نشانی

و حضرت عبدالبهاء را اعدام نماید . چون این خبر به آن حضرت رسید فرمودند هرگاه مظفر و منصور مراجعت نمود ما خود را زینت دار می نماییم چیزی نگذشت که پاشای مزبور در میدان جنگ مغلوب و فرار اختیار نمود و تدریجاً از جمیع مقامات مَعزول (۱) و عاقبت معدوم گشت .

جنگ جهانگیر در سال ۱۹۱۸ پایان یافت و در نتیجه دولت آلمان و متحدینش که از جمله دولت عثمانی بود ، شکست خورده از پا در آمده تقاضای صلح نمودند و متفقین غالب گشته و سپاه انگلیس اراضی فلسطین را به سرداری ژنرال اَلنبی تحت تصرف و اختیار خویش درآورده و سپاه عثمانی ناگزیر آن اراضی را تخلیه نمودند از جمله شهر حیفا در روز ۲۲ ماه سپتامبر ۱۹۱۸ به وسیله عده ای از سواران انگلیسی و هندی فتح شد .

۳ (پس از خاتمه جنگ اولیاء حکومت انگلستان از خدمات گرانبهایی که حضرت عبدالبهاء در آن ایّامِ مُظْلِم (۲) نسبت به ساکنین ارض اقدس و تخفیف آلام مردم آن سرزمین مبذول فرموده بودند در مقام تقدیر بر آمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را با تقدیم لقبِ " نایتْ هود * " و اِهداءِ نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارک ابراز داشتند) ۳

۴ (هر چند اقدام به تاسیس " مجمع اتّفاق ملل " که پس از خاتمه جنگ توسّط دول فاتح به جود آمد برای ایجاد صلح ودر بین اقوام و ملل (که یکی از آمال و آرزوهای دیرینه دیانت بهائی است) تلاش قابل توجهی محسوب گشت ، ولی قادر نگردید آنرا کاملاً جامهء عمل بپوشاند و از وقوع جنگ و جدال برای همیشه جلوگیری نماید) و به فرموده مرکز میثاق : " روساء و مردم لا یُنْقَطِع (۳)می گویند صلح صلح و حال آن که هنوز نارِ ضَغینه (۴) و بغضا در صدرشان شعله ور است . "

۱ - *معزول : از کار بر کنار شده* ۲ - *مظالم : سخت - تاریک*

۳ - *لا یُنْقَطِع : پیوسته*

۴ - *ضَغینه : کینه و حسد*

در همان ایام حضرت عبدالبهاء از وقوع یک جنگ دیگر در ضمن یکی از الواح مبارک چنین پیشگویی فرمودند :

" بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مَقهوره (۱) آرام نگیرند بهر وسیله ای تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند "

مکاتیب ج ۳ ص ۶۸

و در لوح دیگر چنین می فرمایند :

" زیرا در مُستَقبَل حَربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعیّاً در این شبهه ای نیست "

حوادث و وقایع جانگداز احبای ایران در ایام جنگ

کشور ایران در حادثه جنگ جهانسوز با آن که بی طرفی اختیار نمود و می خواست خود را از آثار شوم این بلیه بزرگ محفوظ و برکنار دارد ، معذلک دُوَل مُتخاصِم که جز غلبه و تهاجم بر یکدیگر منظوری نداشتند به حکم ضرورت این بی طرفی را محترم نشمرده و برای حفظ منافع خود صفحات شمال و جنوب و غرب ایران را میدان تاخت و تاز سپاهیان خود قرار داده و اکثر شهرها و قصبات را به میدان جنگ و جدال تبدیل کردند .

۶) بهائیان در این گیرودار با آن که در بحبوحه این حوادث و کشاکش قرار داشتند معهذا به همان شیوه و رویه اَصلیّه و مَرْضیّه خود که بی طرفیِ صِرْف بود رفتار نموده و در هیچ فرقه و حِزبی داخل نشده و با نظر خیرخواهی همه را نگریسته و ظهور و بروز این حوادث را به اراده غالبه ومَقدرهء الهیّه دانسته

۱ - مَقهور : شکست خورده - مغلوب

همت و کوشش خود را به نشر تعالیم صلح و آگاهی هموطنان معطوف داشته و به کمک و مساعت ضعفا و بیچارگان برخاستند)

با همه این احوال مردم از نزول این همه بلایای آسمانی و مصائب بی شمار که در حقیقت ثمر ظُلمها و تَعَدّیات و عکس العمل اعمال ناهنجار آنان نسبت به بهائیان مظلوم بود بیدار و مُتنَبِّه(۱) نگشته در عین ابتلای به این بیچارگی ها و بدبختی ها باز هم هر وقت فرصتی به دست می آوردند از ضعف و ناتوانی قوای تأمینیه سوء استفاده نموده به تحریک علما و پیشوایان به آزار و قتل و کشتار بهائیان می پرداختند به این جهت در طی سنوات جنگ حوادث ناگواری رخ داد که منجر به شهادت چند نفر از نفوس مخلصه گردید مانند حادثه شهادت جناب آقا شیخ علی اکبر قوچانی * در مشهد و شهادت میرزا علی خان کوشککی * در سیدان آباده و شهادت جناب آقا میرزا علی اکبر بَرار * و شش نفر عیال و فرزندان و خواهر عیالش همه در یک شب در سلطان آباد اراک و باز به فاصله کمی شهادت جناب حاج اسفندیار عرب در همین شهر و نیز شهادت جناب ملّا نصرالله شهمیرزادی* در شهمیرزاد و جناب میرزا محمد جواد اعتمادُ التُّجار * در بندر جز و جناب معاونُ التُّجار نراقی * در وسکینقان نراق و جناب میرزا یعقوب متحده در کرمانشاه (که آخرین شهید دوره میثاق بود).(ظلم و ستم های که در کشور مقدس ایران بوسیله متعصبین و مغرضین بر پیروان این امر نازنین وارد گردید ، سبب شد که جان و مال بهائیان در معرض مخاطرات عظیمه واقع گردیده و در چندین مورد خون جمعی از آنان بِه هَدَر رود . معذلک هیچ یک از وقایع ناگوار و حوادث جانگداز مزبوز که به قسمتی از آنها در اوراق قبل اشاره

۱ -مُتنَبِّه : *آگاه و هوشیار شونده*

شد ، مانع از ظهور و بروز قدرت خَلّاقهٔ امر و نفوذ کلمه الله نگردید و نتوانست در مقابل سیلِ بُنیان کُنِ امرُالله حدّ و سدّی ایجاد نماید . این حقیقت مسلّم از ابتدای ظهور امر بدیع به خوبی واضح و آشکار گردید که همیشه فریاد و فُغان مخالفین و اِعراض و اِنکار مُریبین موجب بیداری نفوس مستعده و اِعلای امر الهی بوده است . از طرف دیگر افراد مومنین نیز بر همّت و جدّیّت خود جهت تبشیر و تبلیغ امر الهی افزوده و سعی و کوشش زائِدُ اَلْوَصفی (۱) از خود نشان داده و در نتیجه موفق به خدمات لائقه و تبلیغ نفوس مهمه و تأسیس مکاتب و مدارس جدیده جهت تعلیم و تربیت جوانان و تشکیل کلاسهای دروس اخلاق جهت تحکیم و تقویت مبانی اخلاقی در قلوب نوباوگان گشتند در نتیجه عده ای از بین جمیع طبقات مردم از حقیقت این امر واقف و آگاه گشته در سلک مومنین در آمدند و چند نفر از آنها از طبقه علما و دانشمندان بودند ، مانند مبلغ شهیر و نویسنده عالی مقام جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی * ملقب به " ابوالفضائل " که هر چند ایمان ایشان در عهد ابهی و در زمان طلوع شمس حقیقت بود ، ولی درخشش انوار فضل و کمال آن جناب در عهد و دوره میثاق نمودار گردید و از قلم میثاق به خطاب یا اَباَالْفَضائِل و اُمَهُ وَ اَخاهُ (۲) مُخاطَب گشت .

و نیز جناب شیخ علی اکبر قوچانی * از علما و مجتهدین نافِذُ اَلْحُکْمُ که عاقبت به مقام شهادت در سبیل الهی گشت .

و همچنین جناب آقا سیّد احمد مُلَقَّب به صَدرُ اَلْعُلَماء همدانی بود که به امر

۱ ـ زائِدُ اَلْوَصْف : زیاده و بسیار وصف کردن

۲ ـ اَبا اَلْفَضائِل وَ اُمَّهُ وَ اَخاهُ : پدر و مادر وو برادر علم و دانش

مبارک ایمان آورده و از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به لقب صَدْرُ الصُّدور * ملقب گردید .

جناب صَدْرُ الصُّدور اولین مؤسّس مجلس درس تبلیغ می باشند و دروس ایشان به صورت کتاب استدلالیه ای به یادگار مانده است .

ونیز جناب شیخ ابراهیم " فاضل شیرازی * " که به کمالات روحانی و علوم معقول و منقول و مسائل عرفانی آراسته بود .

و دیگر از فضلا و دانشمندانی که در این عهد به امر مبارک اقبال نمود جناب میرزا اسدالله " فاضل مازندرانی * " است که از حیث فضائل و کمالات روحانی و تبحّر در علوم ادبی و تاریخی ایشان را مانند جناب ابوالفضائل شمرده اند . و دیگر جناب شیخ محمد حسین از نواده های شیخ عبدالحسین طهرانی (معروف به شیخ العراقین) است و جناب شیخ محمد ناطق " فاضل اردستانی " و جناب آخوند ملا محمد هاشم و از طایفه " اهل حق " و جناب میرزا عبدالله سَقَط فروش بود .

و از پارسیان نیز نفوس مقدسی به امر مبارک ایمان آورده و آثار و خدماتشان در دوره میثاق ظاهر گردید مانند جناب ملّا بهرام و جناب آقا میرزا سیاوش که هر یک در کتب مقدسه زردشتیان تحقیقاتی کرده و تعمق زیاد نموده و جمیع بشارات و نُبُوّات (۱) را منطبق با این ظهور اعظم دیده و ایمان آنها موجب هدایت و تبلیغ جمعی دیگر از پارسیان گشت و در این راه زحمات و مشقاتی تحمل نموده اند .

واز حضرات بنی اسرائیل * نیز جمعی در همدان و کرمانشاه کاشان به امر مبارک اقبال نموده و در دوره میثاق قیام بر خدمت نمودند .

۱ – نبوات : اخبار از خدا - رسالت الهی – در فارسی به معنای خبردادن از غیب و پیشگویی نیز مصطلح است .

و در کاشان جناب خواجه ربیع فرزند اَرشدِ مـلّا اسمعیل پیشوای کلیمیان که خود و برادرانش به امر مبارک ایمان آوردند . از شعرا و اُدَبای نامیِ بهائی که دوره میثاق را نیز درک نموده و آثار گرانبهایی از قصائد و غزلیات آبدار مانند دُرّ شاهوار به یادگارگذاشته اند جناب میرزا اشرف لاهیجی مُتَخَلِص به "عَنْدَلیب *" است که دیوان اشعار ایشان به طبع رسیده و مورد استفاده اهل ذوق می باشد .

و جناب میرزا محمد سدهی اصفهانی متخلص به "نَعیم *" که اشعار استدلالی و قصائد و غزلیات ایشان معروف و مجموعه آثار این شاعر شیرین سخن به نام "گُلزارِ نَعیم" تهیه گردیده است .

و نیز دو برادر نامدار جناب "نَیّر *" و "سینا *" از اهل سده اصفهان از مبلغین شهیر و شعرای شیرین سخن بهائی هستند که در دوره میثاق خدماتشان به عِزّ قبول فائز و آثارشان در دسترس عموم است .

و همچنین جناب میرزا عزیزالله خان مِصباح * فاضل و دانشمند و ادیب مشهور که خدمات این بزرگوار در تعلیم و تربیت نونهالان مدرسه تربیت مورد توجه و قدردانی جامعه بهائی بوده و آثار ادبی ایشان از نظم و نثر به طبع رسیده و باعث اهتزاز روح است و نیز جناب میرزا ماشاءالله لقائی کاشانی است .

جناب دکتر یونس افروخته * که هم طبیب جسم و هم طبیب روح بوده دارای آثار ادبی از نظم و نثر می باشند و در دوره میثاق مورد عنایت مبارک بوده و به خدمات آستان مبارک فائز و نیز دکتر حبیب الله مُؤیّد * که سالها در حضور مبارک حضرت عبدالبهاء به خدمات فائقه مُفتخَر بوده و حَسَبُ الْاَمْر مسافرتهای تبلیغی نموده اند .

۱۰) از جملـه اقدامـات مهمـه ای کـه در دوره میثـاق از طـرف جامعـه بـهائیان ایران به عمل آمـد توجـه بـه مسـاله مـهم و اساسـی تعلیـم و تربیـت اطفـال و جوانان از پسر و دختر است که با وجـود مشـکلات و موانـع زیـاد همّـت نمـوده ابتدا " مدرسه تربیت بنیـن " جـهت پسـران در سـال ۱۳۱۷ هجـری قمـری در طهران تاسیس کردند که در سال ۱۳۲۱ بـه رسـمیت شـناخته شـد و از جـهت نظم و تربیـت و کیفیـت تعلیـم و تربیـت مـورد توجـه اولیـای وزارت معـارف و اولیای اطفال قرار گرفت بعداً " مدرسه تربیـت بنـات " جـهت دختـران تاسـیس یافت و در آن زمان که فقط " دارُالفنون " مدرسه ای بود دولتی و چنـد مدرسـه دیگر کـه تعـدادش انگشـت شـمار بـود ایـن دو مدرسـه تربیـت جـالب انظـار و مُشارٌ بِالْبنان (۱) گردیده بود این مؤسّسـات مـهم فرهنگـی نـه تنـها در طـهران بلکـه در اکـثر شـهرهای آن زمـان بـرای تعلیـم و تربیـت دخـتران و پسـران تأسیس گردید) ۱۰

و نیز نفوذ امر مبارک در غرب پس از سیر و سفر تاریخی حضـرت عبدالبـهاء بـه اروپـا و امریکـا در بیـن مـردم آن سـرزمین اثـرات فـوق العـاده نمـود بـه طـوری کـه عـده ای از فضـلا و دانشـمندان غربـی بـه ملاقـات آن حضـرت نـائل گشـته و بیانـات مبارکـه اش را در بـاره تعـالیم جـهانی حضـرت بـهاءالله بـه گـوش جـان شـنیدند . و یـا در جرائـد خوانـده و مـورد دقـت قـرار داده چنـان شـیفته جمـال و کمـال آن حضـرت شـدند کـه بـا کمـال شـور و انجـذاب بـه نشـر تعـالیم مبارکـه پرداختـه و غالبـاً آثـاری از خـود به یادگار گذاشتند .

مانند پرفسور توماس کلِیْ چایْن * که دکتر در الهیّات در دانشگاه آکسفورد

۱ - مُشارٌ بِالْبنان : انگشت نما

و عضو فرهنگستان انگلستان بود و دیگر پرفسور اگوست فورل * دانشمند علوم اجتماعی ، زیست شناس مشهور و عالی مقام که لوح صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار او معروف است . و همچنین کنت لئوتولستوی * فیلسوف مشهور روسی است که در سن هفتاد و پنج سالگی از امر مبارک آگاه شد .

تولستوی در سال ۱۹۱۰ جهان خاک را به درود گفت و در یکی از آخرین آثار خود چنین نگاشت : "(حیات خود را صَرفِ کشف رمز اجتماع نمودیم غافل از آن که کلید آن در دست بهاءالله زندانی عکا است)" [۱۱]

و نیز جناب هُوارد کُلبی آیوس * H oward Colby Iuas که در زمرهء کشیشان و خادم کلیسائی به نام کلیسای اُخُوَّت در امریکا بود . او در آپریل ۱۹۱۲ به وسیله یکی از همکاران خود در نیویورک به زیارت حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و تولّدِ ثانی یافت و به طوری مجذوب جمال و کمال آن حضرت گردید که از شغل محدود کشیشی دست برداشت . حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به او فرمودند :

" من در حقِّ تو دعا نمودم که کشیشِ معبد ملکوت گردی "

و همچنین جناب ژان ایزِز اِسْلِمُنْت * است او در دانشگاه اَبِردین با درجه افتخار تحصیلات خویش را به پایان رسانیده و به درجه طبابت و جرّاحی نائل گردیده بود و رسالاتی در باره تحقیقات و تبلیغات علمی خود نگاشت که بعد از انتشار عموماً مورد توجه دیگران قرار گرفت . دکتر اسلمنت که مدتها در جستجوی حقیقت به سر برده و طرق مُتَنَوِّعه را پیموده و از هیچ یک سکون و آرامش و اطمینان قلبی نیافته بود به محض آگاهی از پیام

حضرت بهاءالله چنان تحت تأثیر جمال و کمال آن قرار گرفت که بدون فوت وقت جمیع کُتُبی را که به لسان انگلیسی راجع به این موضوع نگاشته شده بود جمع آوری و بنهایت دقت به تحصیل آنها پرداخت و چنان مُنْجَذِب به تعالیم الهیّه گردید و بشارات الهیّه را دریافته بود که آثار ایمان و ایقان او از جمیع نامه هایش به دوستانش آشکار گردیده یکسره به خدمات تبلیغی مشغول شد و شروع به تالیف کتابی نمود که دیگران نیز به تعالیم الهیه زودتر آشنائی حاصل نمایند. این اثر قلمی او همان کتاب " بهاءالله و عصر جدید " است که اکنون شهرت جهانی یافته و به زبانهای مختلفه ترجمه و مورد استفاده تمام ملل و اقوام قرار گرفته است.

و نیز جناب میس مارثاروت * Miss Martha Rooth که پس از اتمام تحصیلات در دانشکده شیکاگو به کار تعلیم و تدریس پرداخته و سپس به روزنامه نویسی مشغول شد. ایمان این خانم محترم به امر مبارک در اثر ملاقات با یکنفر بهائی حاصل شد و از ظهور امر بدیع مطّلع و آگاه گشته قلبش به انوار الهی روشن گردید و از آن به بعد صفحه جدیدی در تاریخ زندگی او باز شد. او در سن چهل و نه سالگی قیام به مهاجرت و تبلیغ نموده با عده زیادی از نفوس مهمه در کشورهای مختلفه در شرق و غرب مذاکره و امر مبارک را ابلاغ نمود و توفیق زیادی نصیب او گردید و مخصوصاً ملاقاتش با مَلِکهٔ رومانی * چنان موثر واقع شد که آن مَلِکهء نیک اختر قلبش به ایمان و عرفان امر حضرت بهاءالله روشن و منیر گشت.

میس مارثاروت سفری نیز در سال ۱۹۳۰ به ایران نموده و در مدّت سه ماه اماکن متبرکه و تاریخیه امریه را در ایران زیارت و به ملاقاتِ احبای ستمدیده

ایران نائل گردید . وی از طرف مولای حنون حضرت عبدالبهاء به "مبشر ملکوت" و "منادی میثاق" موسوم و موصوف گردید .

تعمیرات بیت مبارک بغداد

یکی از اقدامات مهمّه ای که در زمان حضرت عبدالبهاء به عمل آمده ، تعمیرات اساسی بیت مبارک بغداد است .
بیت اعظم که در محلّه کَرْخ بغداد قدیم واقع و در ایّام توقّف حضرت بهاءالله در آن مدینه محل سکونت آن حضرت و عائله مبارکه بود ، به مرور زمان دچار خرابی هایی شده و بیم ویرانی کلّی می رفت . لذا به دستور هیکل مبارک و به مساعد جناب حاج محمود قصّابچی * و جناب میرزا محمد خان پرتوی تبریزی ، ساختمان قدیم بیت از پایه برداشته شد و مجدداً به همان نقشه و اُسلوب سابق به طرزِ مَتین و محکم از نو بنا گردید و تدریجاً محل توجه و زیارت احبّا قرار گرفت .

فاجعهء صعود هیکل مبارک

پس از خاتمه جنگ بین الملل با بَسطِ فعالیّت یاران در اَقطارِ مختلفهء عالم ، امرالله رو به انتشار بود و در مرکز جهانی نیز اعتبارات جدیده حاصل می گشت .
بنا براین هر چند در سه سالهء اخیر حیات مرکز میثاق ، اِستماع اخبار و بشاراتِ فعالیتِ یاران در تحکیمِ تاسیساتِ امریه و بنیان قَوائِم(۱) نظم بدیع مخصوصاً درممالک غربیه موجبات سرورخاطرمبارک را فراهم می نمود ، ولی از

۱ - قَوائِم : پا ها - پایه ها

طرف دیگر شدت مصائب و بلایا که در طول حیات از ناحیه دشمنان داخل و خارج بیش از همه متوجه هیکل مبارک بود ، و نیز اخبار و اطلاعاتی که از وقایع مُوْلمهء (۱) ایران و رفتار ناهنجار مردمان متعصب نسبت به احبا و یاران الهی از حبس و زجر و شکنجه و قتل و کشتار بی رحمانه مرتباً می رسید ، به طوری طاقتِ تَحَمُّل را سلب نموده بود ، که دیگر قوای جسمانی آن حضرت به تحلیل رفته و ضعف مستولی گشته بود . کلمات و عباراتی که در ماههای اخیر حیات از هیکل مبارک شنیده می شد یا مرقوم می گردید ، غالباً حاوی اشاراتی بس لطیف و دالّ بر قُربِ صعود به ملکوت ابهی بود . از جمله چند هفته قبل از صعود می فرمودند :

(خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و فرمودند که این اطاق را خراب کن .)

اهل بیت مبارک چون مایل نبودند که حضرتش در شب ، تنها در اطاق دوردستی استراحت فرمایند و می خواستند که در بیت مبارک استراحت نمایند اظهار نمودند : " قربان همین طور است چنین گمان می کنیم که تعبیر خواب این باشد که آن اطاق را رها نموده در بیت نزول اجلال فرمایند . پس از استماع این عرایض تبسمی فرمودند و از آن چنان بر می آمد که مقبول واقع نشد . "

(روز جمعه که ۲۵ نوامبر از سنهء ۱۹۲۱ بود هیکل مبارک برای نماز ظهر مطابق معمول به مسجد تشریف برده و بعد از خروج از مسجد جمعیت فقرا و مُستَحَقّین سهم خود را از اِنعام (۲) و اِکرام آن حضرت از دست مبارک دریافت نمودند و عصر آن روز به خسرو خادم بیت مبارک که برحسب دستورآن حضرت وسایل عروسی او فراهم شده بود برکت عطا فرموده و باو نصائحی فرمودند و شب

۱ - مُوْلمه : دردناک - درد آور

۲ - اِنعام : نعمت دادن - عطا کردن

شنبه در مجلس احبا که در بیت مبارک منعقد گشته بود تشریف آوردند .

از روز شنبه آثار نقاهت در هیکل مبارک تدریجاً آشکار گردید و تب مختصری عارض شد و در نهایت خستگی و ضعف در بستر استراحت فرمودند .

صبح یکشنبه حال مبارک بهتر بود و از بستر برخاسته لباس پوشیدند و در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت فرمودند و بعد از ظهر تمام احبا را امر فرمودند به مقام اعلی رفته در جشنی که یکی از احبای هند به مناسبت روز اعلان کتاب عهد در مسافرخانه برپا نموده بود شرکت نمایند .

ساعت چهار بعد از ظهر در اطاق مبارک با اهل بیت و حضرت وَرَقه عُلیا * همشیره چای میل فرمودند و بعد از صرف چای مُفْتي (۱) حیفا و رئیس بَلَدیّه و یکنفر دیگر را پذیرفته و از آنها پذیرایی فرمودند و سپس یکنفر شخص انگلیسی که رئیس پلیس حیفا بود مُشَرَّف شده و از عنایات مبارک بهره مند گردید .

شب ساعت هشت قدری غذا میل فرموده و در رختخواب استراحت فرمودند و بدون آنکه آثار تب نمودار باشد در نهایت آرامی به خواب رفتند .

یک ساعت و ربع بعد از نیمه شب بیدار شده قدری مشی فرموده ومختصری آب میل فرمودند و بعد یکی از پیراهنهای شب را بیرون آورده فرمودند : " به سختی نفس می کشم بیشتر هوا می خواهم " و بعد قدری گلاب آورده شد و

۱ - مفتی : *فتوا دهنده - فقیه*

در رختخواب بدون کمک دیگری نشسته قدری از آن میل فرمودند و دوباره استراحت نمودند قدری غذا آورده شد که میل بفرمایند ولی با یک صدای واضح شمرده فرمودند : " می خواهید غذا بخورم وقتی که من در حال رفتنم " یک نظر غریبی بکل فرمودند و پس از آن وجه مبارک بقدری آرام بود و از وَجَنات[1] مبارک به طوری آثار سکون هویدا ، که همه تصور نمودند به خواب رفته اند . وحال آنکه روح مقدسش به عالم ملکوت الهی پروازکرده و ازنظرعزیزانش غیبت فرموده بود).

(صعود مبارک در شب دوشنبه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ مقارن با ساعت یک بعد از نیمه شب واقع گردید) خبر این مُصیبت ناگهانی در بین اهالی شهر هیجان فوق العاده ایجاد نموده قلوب کل را مجروح کرد و حضرت ورقه علیا خبر این فاجعه عظیم را به این عنوان به ایران تلگراف فرمودند :

" قَدْ صَعَدَ اِلیٰ مَلَکُوتِ اَلاَبهیٰ عَبْدُالْبَهاء "

ورقه علیا

مراسم تشییع و استقرار جسد مطهّر در آرامگاه ابدی روز سه شنبه ۲۹ نوامبر با حضور مَندوبِ سامی (۲) سِرْهِربِرت سَموئیل و حاکم بیت المقدّس و حاکم فینیقیا و روسای محل و نمایندگان دُوَلِ مُقیم در حیفا و روسای روحانی مذاهب مختلفه از کلیمی و مسیحی و مسلمان و دُرزی * و مصری و یونانی و جمعیت زیادی از احبای امریک و اروپ و هندوستان و دوستان مقیم حیفا و عکّا از زن و مرد و اطفال که تقریباً به ده هزار نفر می رسید بـه عمل آمد و در حالی که جمیع چشمها گریان و قلوب در آتش حسرت می سوخت و از این حادثهٔ عُظمیٰ و رَزیهٔ کبریٰ (۳) همه مُحترِق و سوزان بودند هریک ازروسا وپیشوایان

۱ – وَجَنات : گونه – رخسار – مفرد : وجنه

۲ – مُندوب سامی : سفیر عالی مقام – نماینده و مامور عالی

۳ – رَزیهٔ کبریٰ : بلای بزرگ – مصیبت شدید

و بزرگان که در این احتفال عظیم شرکت نموده بودند خطابه غرّایی (۱) در تعظیم و تکریم و تجلیل مقام آن وجود مبارک قرائت و شرکت خود را در این مصیبت بزرگ با جامعه بهائیان عالم ابراز داشتند .

«محل استقرار عرش مبارک»

در موقعی که حضرت عبدالبهاء مشغول بنای مقام مقدس اعلی در جبل کرمل بودند در محلی از قسمت شمالی بنا که فعلاً اطاق وسط از ردیف شمالی است سَرْدابِه ای (۲) پیدا شد و بر حَسبِ امر مبارک آن سردابه را ساخته و بدو قسمت نمودند قسمتی از آن را برای استقرار عرش مبارک حضرت اعلی اختصاص داده و پس از گذاشتن صندوق اطراف آن را مسدود نمودند و قسمت دیگر را ساخته و پرداخته نموده و سقف آن در کف اطاق پوشیده شده و مستور بود . در این موقع که صعود مبارک واقع گردید و حضرت ولی امرالله به حیفا ورود نفرموده بودند و عائله مبارکه برای تعیین محلّ آرامگاه و مرقد مبارک متحیر بودند حضرت ورقه علیا آن اطاق را بهترین محل برای استقرار عرش مبارک تشخیص دادند که اکنون زیارتگاه اهل بها می باشد .

مقام ولایت امر بعد از آن حضرت

مقام ولایت امرالله بعد از حضرت عبدالبهاء به نُصّ مبارکِ اَلواحِ وَصایا در باره حضرت شوقی ربّانی غصن ممتاز نوهء اَرشدِ آن حضرت تَنصیص و مُعیّن گشته است وصیت نامه مبارک شامل سه لوحِ اَمْنَعِ اَعْلیٰ است که به

۱ - غَرّا : روشن و نورانی - زیبا
۲ - سَرْدابِه : اطاق زیر زمینی خنک

خط مبارک در طی چند سال مرقوم و در جوف (۱) پاکت گذاشته شده و روی پاکت نیز به خط مبارک نوشته شده بود : " امانت غُصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الابهی " تحریر الواح مزبور در دوره قلعه بندی و ورود هیئت تفتیشیه بوده و موقعی شروع گردیده که حضرت شوقی ربّانی در سن طفولیّت بوده اند و آن حضرت لوح مبارک را برای حفظ از دستبرد دشمنان در زیر زمین نگاهداری فرموده و در بحبوحه فساد و فتنه ناقضین که خطر عظیمی آن حضرت را احاطه نموده بود آن را از زیر زمین بیرون آورده و ثانیاً در محلّ خود گذاشته اند که عیناً این موضوع در متن وصیت نامه منعکس گشته است .

شان و مقام حضرت عبدالبهاء

حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله در تبیین و تشریح مقام آن حضرت چنین می فرمایند :

" حال وقت آن است که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود فی الحقیقه ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوّهء معنویهء مغناطیس وجودش می باشیم که به آسانی نمی توانیم به هویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاءالله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم .

حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با موسس و مبشر ظهور بهائی متفاوتست ولکن بر اثر مقامی که حضرت بهاءالله بوسیلهء عهد و میثاق به آن حضرت تفویض (۲) فرموده با آن دو ذواتِ (۳) مقدّسه جمعاً هیاکل اصلیهء ثلاثهء آئینی را تشکیل می دهند که درتاریخ روحانی عالم بی سابقه است.

۱ – *جوف : داخل – میان – اندرون*

۲ – *تفویض : واگذار کردن*

۳ – *ذوات : اشخاص – صاحبان – مفرد : ذات*

حضرتش با آن طلعات مقدسه از رَفْرَفِ (۱) عُلیا به مَقَدَّراتِ این طفل رَضیع(۲) امرُالله ناظر و قبل از اِتمام هزار سال کامل هیچ نفسی و یا هیئتی که پس از آن هیکل مبارک بر خدمت امرالله قائم گردد هرگز به آن رتبه اَسْنیٰ (۳) فائز نشود. مُماثِل (۴) و مشابه دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که بِردای سُلطه و اختیارات حضرتش مفتخر گردیده اند، در حکم تنزیل مقام آن حضرت است و این امر به همان اندازه باطل و از طریق صواب منحرف است که حضرتش را با مبشر و مظهر ظهور در صُقْعِ (۵) واحد قرار دهند. با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلّی الهی فاصله عظیم است ولیکن بین مرکز میثاق و ولیّ اَمرهایی که عهده دار وظیفه آن حضرتند، ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و به توفیقاتی جلیل فائز گردند، این فاصله به مراتب اعظم است.

نفوسی که به شرف لقای حضرت عبدالبهاء فائز شده و بر اثر مُجاوِرَت با مغناطیس وجودش حب آن حضرت را در دل و جان پرورده اند، سزاوار چنان است که در پرتو آنچه مذکور گردید، اکنون در بارهء مقام منیع جمال اقدس ابهی که به مراتب اَرْفَع (۶) و اَعظم است تفکر و تَدَبُّر نمایند.

چنانکه در نصوص مبارکهء موسس امرالله و همچنین در آثار و الواح مبین آیات الله مذکور است، حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصیّ پدر بزرگوارند ولیکن دارای همان رتبه و مقام نه. و احدی پس از حضرت باب و حضرت بهاءالله نمی تواند قبل از انقضای هزار سال کامل اِدّعای مظهریّت الهیّه نماید. حضرت عبدالبهاء دررتبهء اولی مرکز و محورعهد و میثاق بی مَثیل

۱ - رَفْرَف : طبقه - جایگاه
۲ - رَضیع : شیر خوار
۳ - اَسْنیٰ : روشن تر (ین)
۴ - مماثل : همانند - شبیه
۵ - صُقْع : ناحیه - مرتبه و درجه
۶ - اَرْفَع : برتر (ین) - بلند تر (ین)

حضرت بهاءالله و اعظم صُنع (۱) یدِ عنایتش و مرآت صافیِ انوارش و مَثلِ اَعلای تعالیم و مبیّن مَصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیّهء صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اَصلِ قدیم و رُکنِ رکینِ (۲) شریعت الله و حقیقتِ مَنْ طافَ حَوْلَهُ الْاَسْماء (۳) و مَصدرْ و منْشاءِ وحدت عالم انسانی و رایَتِ صلح اعظم و قَمرِ سَماءِ این شَرع مقدّس بوده و اِلَی الْاَبَد خواهد بود و نام مُعْجِزِ شَیم (۴) عبدالبهاء به نحو اَتَمّ (۵) و اکْمَل (۶) و اَحْسَن (۷) ، جامع جمیع این نُعوت (۸) و اوصاف است و اعظم از کلّ این اَسماء عنوان منیع سرالله است که حضرت بهاءالله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد ، مَعَ الْوَصْف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نَفْسِ مُقدّسِ حضرت عبدالبهاء مجتمع و متّحد گشته است . . . (تا آن که می فرمایند) با آنکه مقام حضرت عبدالبهاء رَفیع و اوصاف و نُعوتی که حضرت بهاءالله در آثار و الواح مقدسه ، فرزند ارجمند خود را بدان ستوده اند وُفیر (۹) و کثیر است ، معذلک هرگز نباید تصور شود که دارندهء چنین موهبتِ خاصّ و بی نظیری ، مقامی مطابق یا مُماثِل با مقام اَبِ جَلیلش که نَفْسِ مَظْهرِ ظهور است ، دارا می باشد . .

کتاب دور بهائی ص ۵۳ به بعد

کشور هائی که در عهد میثاق فتح شده و امرالله در آن ها نفوذ نموده است

۱۸) عهده میثاق که منسوب به دورهء ولایت حضرت عبدالبهاء است از سال ۱۸۹۲ میلادی که شمس جمال اقدس ابهی از افق جهان ناسوت اُفول فرمود ،

۱ – صُنْع : عمل و کار – ساخته ۲ – رُکنِ رَکین : پایه و ستون محکم و ثابت

۳ – من طاف حوله الاسماء : کسی که طواف کرد حول او اسمها

۴ – مُعْجِزِ شَیم : دارای اعجاز – معجزه آسا ۵ – اَتَمّ : کاملتر ۶ – اَکْمَل : کاملتر (ین)

۷ – اَحْسَن : نیکوتر ۸ – نُعوت : اوصاف – مَحامد ۹ – وُفیر : زیاد – فراوان

شروع گردید و تا سال ۱۹۲۱ که قمر منیر ولایت عظمیٰ حضرت عبدالبهاء به جهان الهی شتافت به مدّت ۲۹ سال ادامه یافت. امر اعظم که انتشارش در دورهء اولیٰ منحصر به اقلیم ایران و ارض عراق بود و در ایام قیادت جمال ابهی به یازده اقلیم از اقالیم شرقیه سرایت نمود ، در عهد مرکز میثاق رایتش در بیست ممکت از ممالک شرقیه و غربیه مرتفع گشت . بعلاوه مقدمات تاسیس نظم اداری در دورهء هیکل میثاق به عمل آمد و اولین بار احبّای شیکاگو در سال ۱۹۰۰ میلادی به تشکیل هیأتی بنام " هیات شور " که بعداً به عنوان " بیت عدل " الهی و سپس به "بیت روحانی " خوانده شد مبادرت نمودند هیأت مزبور در حقیقت به منزله اولین محفل از محافل روحانیه ای که قبل از اختتام قرن اوّل بهائی سراسر کشور پهناور امریکا را از شرق تا غرب پوشانده بود ، محسوب می گردید .

در دورهء میثاق بر حسب تعلیمات و تاکیدات مبارکه حضرت عبدالبهاء در ترجمهء آثار امریه همت موفور مبذول و در طبع و نشر کتب و رسائل بهائی به السنهء فارسی و عربی و انگلیسی و ترکی و فرانسوی و آلمانی و روسی و برمه ای اقدامات لازمه معمول گردید .

همچنین در این دوره بود که اصطلاح سابق یعنی کلمهء بابی که هنوز به اتباع و پیروان حضرت بهاءالله در سرزمین ایران اطلاق می گردید بکلّی از زبان ها افتاد و کلمهء بهائی به جای آن در بین ناس معمول و منتشر شد .

همچنین در اواخر همین دوره طرحی که از طرف مهندس و معمار بهائی " لوئی بورژوا " کانادائی فرانسوی به جهت مشرق الاذکار شیکاگو تهیه شده بود ، در انجمن شور روحانی اختیار و ساختمانِ " اُمّ المَعابد غرب " آغاز گردید .

آسیه خانم

نام مبارک نُوابه خانم ، اُمُّ الکائِنات . ورقه مبارکهء علیا ، حضرت بهاءالله درسن پانزده سالگی بودندکه خواهر بزرگترشان سارا خانم به ازدواج میرزا محمود پسر میرزا اسماعیل وزیریالرودی در آمد ، میرزا محمود که هیچ گاه حمایتی از امر مبارک ننموده خواهرکوچکتری بنام آسیه خانم داشت ، آسیه خانم دختری خوشرو و با نشاط و بی نهایت زیبا بود ، هنگامی که آسیه خانم به سن ازدواج رسید حضرت بهاءالله تقریباً هیجده ساله بودند . سارا خانم از پدرش میرزا بزرگ درخواست کرد که خواهر شوهرش را برای برادرش میرزا حسینعلی خواستگاری نماید . این وصلت فرخنده در جمادی الثانی سال ۱۲۵۱ (ماه اکتبر سال ۱۸۳۵) صورت پذیرفت از این وصلت هفت اولاد به وجود آمد : ۱ - کاظم ۲ - نام معلوم نیست ۳ - عباس (حضرت عبدالبهاء) ۴ - علی محمد ۵ - فاطمه خانم (ورقه علیا) ۶ - علی محمد ۷ - میرزا مهدی (غُصْنُ الْاَطْهَر) که فقط عباس و فاطمه و میرزا مهدی باقی ماندند ، بقیه درکوچکی صعود کردند.

قا محمّد رضا

آقا سید محمد رضا یزدی که اوّلین شهید عهد میثاق می باشند که در سال ۱۳۱۰ هجری شهید شدند .

آیزز اسلمنت

جناب ژان آیزز اسلمنت درتاریخ ۱۹ ماه می سال ۱۸۷۴ در ابردین شایر متولد شده . او با درجهء افتخار تحصیلات خویش را به پایان رسانیده و به درجه طبابت و جراحی نائل گردید ، ارتباطش با امر مبارک در سال ۱۹۱۴ توسط خانم یکی از

همکارانش صورت گرفت پس از ایمان جمیع کتبی که بلسان انگلیسی راجع به امر مبارک نگاشته شده بود جمع آوری و به نهایت دقت به تحصیل آنها پرداخت یکسره به خدمات تبلیغی مشغول شد و شروع به تألیف کتابی نمود که دیگران نیز به تعالیم الهیه زودتر آشنایی حاصل نمایند. در سال ۱۹۱۹ بشرف لقای حضرت عبدالبهاء نائل شد ، حضرت عبدالبهاء در بارهء بهتر شدن مندرجات کتابش راهنماییهای مفید فرمودند و این اثر قلمی او همان کتاب بهاءالله و عصر جدید است که اکنون شهرت جهانی دارد اسلمنت عاقبت در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵ در حیفا به ملکوت جاودان صعود نمود ، از آثار دیگر ایشان عبارت است از : رسالهء بهاءالله و پیامش و جزوهء کوچکتری بنام (نهضت بهائی چیست) .

آیوس

جناب هوارد کُلبی آیوس در زمرهء کشیشان و خادم کلیسایی به نام کلیسای اُخُوّت در آمریکا بود در آوریل ۱۹۱۲ بوسیله یکی از همکاران خود در نیویورک به زیارت حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و تولد ثانی یافت از شغل کشیشی دست برداشته به خدمات تبلیغ و اشاعه امر مبارک پرداخت در سال ۱۹۱۹ با خانم می بل ازدواج کرد ، نحوهء ایمان و تشرف خود به حضور حضرت عبدالبهاء را طی کتابی بنام " درگه دوست " انتشار داد ، جناب آیوس در سال ۱۸۶۷ در بروکلین آمریکا متولّد و در ۲۲ ماه جون از سال ۱۹۴۱ در سن ۷۴ سالگی صعود نمود .

ابراهیم خیرالله دکتری از اهل سوریه که بوسیله حاجی عبدالکریم قزوینی به امر مبارک مومن شد و از طرف حضرت بهاءالله لوحی به اسم او نازل و به حضور حضرت عبدالبهاء رسید ، حضرت عبدالبهاء او را " پطرس بهاء الله " "کریستف کلمب ثانی " و " فاتح آمریکا " ملقب و مامور تبلیغ امر در آمریکا فرموده بودند بعد از چندی خود خواهی و غرور بر او تسلط یافت و درنتیجه جزو ناقضین و مطرودین گشت .

أبوالفضائل جناب آقا میرزا ابوالفضائل گلپایگانی متولد ۱۲۶۰هجری درگلپایگان و تحصیل کرده‌ء اصفهان ، مُدرّس درمدرسه‌ء حکیم هاشم در طهران که به شرف ایمان فائز و از اَجلّه علماء گردیدند و مکرردر طهران و همدان مسجون و مُاخوذ شدند و در سال ۱۳۳۲ در قاهره صعود کردند کتب و آثار زیادی از ایشان چاپ و انتشار یافته ازجمله کتاب فرائد . . .

اسپرانتیست یا (اسپرانتو) زبان بین المللی . یکی از السنه‌ء مصنوعی بین المللی که گرامر آن بسیار ساده و آسان است و در سال ۱۸۸۷ م . توسط دکتر زامنهوف اختراع شده است .

اُگوست فورِل دکتر هنری اگوست فورل از اطباء و متخصصین روانی و از محققین حشره شناسی و بررسی کنندگان احوال مورچگان و از دانشمندان سویس است که نامش در دائره المعارف ها مثبوت است در ۱۹۲۰ بهائی شد و لوح مفصلی در پاسخ سوالات وی از قلم مرکز میثاق عز صدور یافته .

بَنی إسْرائیل اسرائیل لقب حضرت یعقوب است . اسـرائیلی ها ـ اقـوام یهود و کلیمی ها را که از اولاد و اَحفاد و ذُرّیه و نسل حضرت یعقوب هستند بنی اسرائیل می گویند .

بَیْتِ عَبُود حضرت بهاءالله بعد از خروج از قشلهء عسگریه در داخل قلعهء عکا بـه مدتی قریب یکسال در سه خانهء پَست و محقر ، بیت مالک و بیـت منصور خوام و بیت رابعه اقامت فرمودند و بعد به خانهء عـودی خمـار که شخصی مسیحی و مارونی بود نقل مکان فرمودنـد . دو سـال بعـد الیاس عبود که پدر زن برادر عودی خمار بود حاضرشد که خانه خـود را که تقریباً چسبیده به منزل عودی خمار بود دراختیار عائله مبارکـه قرار دهد ، حالیه جمع این دو خانه را بیت عَبُّود می گویند . حضـرت بهاءالله از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۸ در ایـن دو خانـه محبـوس بودنـد و کتـاب مستطاب اقدس در ۱۸۷۳ در خانهء اول (عودی خمّار) نازل گردید.

۸ تِئوزُفی (تیوسوفی) نهضت فلسفی و روحانی است که پیروانش مُدَعی وقوف به علم ارواح و درک حقایق الهیه بطور مستقیم و درونی می باشند موازیـن فلسـفی و عقیدهء آنها ریشه ای عمیـق از هشـت قـرن قبـل از میـلاد دارد و در مذاهب هندویی و در چین و ایران بِصُوَر مختلفه توأم با عقاید وحـدت وجودی و تَناسُخ وجود داشته است . . . " " ۱۹ هزار لغت "

تُرنْ تُون چِیس اَوّلین کسی که در خِطّهء آمریکا به امر مبارک ایمان آورد ، وی در ۲۲ فوریهء ۱۸۷۴ در آمریکا متولد شد و در ایـام جوانـی عشـق زیـادی بـه موسیقی داشت و اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق در بارهء کلیهء ادیان موجود عالم می کرد در اوقاتیکه " ابراهیم خیرالله " برای اوّلیـن

بار به امریکا رفته بود مستر چیس به راهنمایی یکی از دوستان به ملاقات او رفت و بعد از اطلاع از ظهور مبارک در سال ۱۸۹۴ مومن شد این نفس مقدس پایه تشکیلات امریه را در آمریکا گذاشت و در مقابل تحریکات ناقضین ایستادگی می نمود و یاران را به ثبوت و رسوخ بر میثاق تشویق و تحریص می کرد در سال ۱۹۰۷ در عکّا به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و به لقب " ثابت " مُفتَخر شد سرانجام در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۲ درست چند روز قبل از ورود حضرت عبدالبهاء به امریکا به عالم پاک صعود کرد .

لْستوی

کَنُت لِئو تولُستوی فیلسوف مشهور روسی است در سال ۱۸۲۸ میلادی متولد شد و در سال ۱۹۰۳ درسن ۷۵ سالگی از امر مبارک آگاه شد ، چون از امر بهائی خبر یافت تعریف و تجلیل کرد و حضرت عبدالبهاء میرزا عزیز الله جذّاب خراسانی را نزد وی با پیام و نامهء رهبری فرستاد و او با آغوش باز به جان پذیرفته در دل گرفته و در آثارش ستوده نشر و رواج خواست . تولستوی در سال ۱۹۱۰ جهان خاک را بدرود گفت .

ماس
زیکول

اَوّل مَنْ آمَنَ بهائیان انگلستان ، وی توسّط خانم می بولز با امر آشنا و سپس مومن گردید و نخستین فرد انگلیسی بود که به زیارت ارض اقدس می رفت و به حضور حضرت عبدالبهاء مشرّف شد ، پس از مرخص شدن ، حضرت عبدالبهاء به ایشان امر کردند تا در پاریس اقامت کنند توماس در عریضه ای از حضور مبارک رجاء می کند اما من درد می خواهم تا به حق نزدیک تر شوم ، اگر ایرانی بودم آرزوی شهادت می نمودم . در حقم دعا کنید ، از پاریس حرکت نخواهم کرد. تا این که در مریضخانه مسلولین بستری شد و خوشحال بود و از خدا

می خواست تا این درد را از او نگیرد در هنگام صعودش تمام پرستاران متاثر و نالان بودند .

توماس کِلِی چاین پرفسور توماس کلی چاین دکتر در الهیّات دردانشگاه اکسفورد و عضو فرهنگستان انگلستان بود این شخص بزرگوار نتیجهء مطالعات خود را در امر بهائی بعداً در کتابی بنام (اتّحاد ادیان و نژادها) انتشار داد .

خادِمُ الله لقب میرزا آقاجان کاشی (کاشانی) که شُغلش در وطن قبل از فوز به این عقیده ساخت و فروش صابون بود و نوبتی زنی از بابیه که به دکانش برای خرید صابون رفت ظهور جدید را گوشزد وی کرد و او به طلب به خانه حاجی میرزا جانی رفته ایمان آورد و سال ۱۲۶۷ یا ۱۲۶۹ در بغداد به حضور جمال ابهی رسید و به عزم اقدامی در حق ناصرالدین شاه به طهران رفت و کاری نکرد و بعد از عودت جمال ابهی به بغداد بیامد و ازآن وقت به بعد مقبول خدمت درحضور گردید و متدرجاً در طول مدت خدمتش دارای خط زیبا و سرعت قلم و انشاء در فارسی و عربی گشت و بالاخره کاتب شد و . . . " اسرار الاثار "

دُرزی (دروزیه) مذهبی است که پیروانش در سوریه و لبنان اقامت دارند . عقاید مربوط به اصل و ریشه آنها مختلف است ، چون به " حاکم " (ابوعلی منصور) خلیفه فاطمی که از نواده های اسماعیل بود و خود را خدا خواند عقیده دارند آنها را شعبه ای از اسمعیلیه تصور می کنند و چون در همان زمان " حاکم " و بعد از او حمزه اَبنِ علی و مُحمّد اَبنِ اسمُعیل دُرزی مؤسس این مذهب شدند آنها را دُرزی یا دروزی می خوانند آنها مُوحِّد (یکتا پرست) هستند ولی حاکم را تَجسُّد

(جسد پذیری) خدا می دانند . به صداقت و رضایت و اطاعت از فرماندهان اهمیت داده و به تناسخ (عقیدهء حلول روح یک شخص بعد از مرگ به جسمی دیگر) نیز عقیده دارند .

دکتر امین الله فرید

دکتر امین الله فرید فرزند میرزا اسدالله اصفهانی بود که مدت بیست سال با پول حضرت عبدالبهاء تحصیل نمود و طبیب شد . وی به معیت هیکل اطهر به آمریکا رفت و نگذاشت حضرت ولی امرالله به همراهی پدر بزرگ عزیز و جلیل خود در این سفر حضور داشته باشد و بهانه اینکه چشمهای حضرت شوقی ربانی و آقا میرزا منیرو آقا خسرو مبتلا به مرض تراخم است و همین مساله مانع از سفر حضرت شوقی ربانی به دیار غرب شد . متاسفانه خودپسندی و خودپرستی دکتر فرید بالاخره مکنونات ضمیرش را ظاهر نمود و مرتکب اعمالی شد که از ظل امر منحرف شد و طرد گردید .

جَلالُ الدُّوله

شاهزاده محمود میرزا ملقب به جلال الدوله پسر شاهزاده مسعود میرزا ظلّ السّلطان و ابن ناصرالدین شاه بود که از جانب پدر به حکومت یزد برقرار گردید ، واقعه جانگداز شهادت هفت نفر از بهائیان که به شهدای سبعه معروف گشتند بفتوای علما و فرمان او واقع شد و بعد از این حادثه جناب حاجی ملاّ محمّد ابراهیم مساله گو را نیز دستور داد از منشاد گرفته به شهر آوردند و روزی به دست خود با گلوله تفنگ آن حضرت را از پشت سر زده از پای در آورد و سپس به دست فراشان و همراهان داد که با ضربات چند گلوله دیگر بشهادت رسانیدند و حضرت بهاءالله در لوح دنیا او را به نام ظالم ارض یاء یاد فرمودند .

جُمال پاشا (۱۸۷۷ تـا ۱۹۲۲) فرمـانده‌ء نـیروی عثمـانی در قسـمتی از جنـگ جهانی اول که بواسطه‌ء اعدام عدّه ای از هموطنانش به ظلم و قساوت مشهور گردید وی در ماموریتش به مصر در اواخر جنگ بیـن المللـی در حیفا با حضرت عبدالبهاء ملاقات کرد و به تحریک نـاقضین قسـم خورده که چون از فتح مصر برگشت آن حضرت را اعـدام نمـاید ولـی فقط بختش برگشت و در مصر شکست خورد و مخذول شد و عـاقبت در تفلیس مقتول گردید .

حاج اسفندیار عرب حاج اسفندیار عرب مشهور به حاجی عرب از بهائیان مشهور سلطان آباد می باشد ، مردم متعصب این شهر در صدد بهانه ای بودند تا ایشان را به شهادت برسانند تا بالاخره توطئـه ای چیدنـد کـه حـاجی عرب قرآن را سـوزانده اسـت و سـپس از حکومـت خواسـتند تـا او را دستگیر نماید و از سستی و ضعف حکومت استفاده نموده فَتوای قتل ایشان را از علماء گرفتند لذا آن مظلـوم را در روز سـوّم مـاه رمضـان ۱۳۳۸ با ساز و دهل و هلهله و شادی بـه میـدان ارک آورده مصلـوب نمودند . به افتخار ایشان زیارت نامه از قلم مبارک حضرت عبدالبـهاء نازل شده .

حاج عبدالکریم طهرانی حاج عبدالکریم طهرانی (قزوینی) مشهور به میرزا احمد از کتاب وحی حضرت رب اعلی بودند که بعد از واقعه‌ء رَمْیِ شاه در طهران شهید شدند .

حاج محمود قصابچی

خصائل و مُحامد ایشان به خصوص کرامت طبع در انفاق مال معروف بوده و در تعمیز بیت اعظم بغداد مجاهدت بسیار نمودند . پس از صعود حضرت عبدالبهاء بنای یک سوّم باقیمانده مقام مقدس اعلی را نیز داوطلبانه به عهده گرفتند ، هیکل مبارک نیز یکی از درهای هشتگانه مقام اعلی را به یاد خدمات ایشان به " باب قصابچی تسمیه فرمودند .

حبیبُ‌الله مُؤَیّد

دکتر حبیب الله ابن خدابخش کرمانشاهی سالهای متمادی از حیات خویش را در جوار مولای عزیز حضرت عبدالبهاء گذرانده اند ونیز مورد عنایت حضرت ولی محبوب امرالله بوده اند ایشان در بهار ۱۳۲۴ هجری شمسی افتخار عضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایران را داشتند ، خاطرات خدمات و ایام تشرف خویش را در جوار حضرت عبدالبهاء در دو جلد کتاب به رشته تحریر آورده اند که به نام " خاطرات حبیب " موسوم است .

وحیه خانم

در ۸ ماه می ۱۹۰۲ مِی الیس بُولز که اجدادش همه آمریکائی بودند با مستر ویلیام ماکسول ازدواج نمود . میسیز ماکسول اسکاتلندی الاصل و مقیم مونترال کانادا بود ، می الیس بولز پس از ازدواج با مستر ماکسول ، می ماکسول نامیده شد و به همراهی هم در فوریه سال ۱۹۰۹ به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مدت ۶ روز اقامت داشتند ماکسول در اعتاب مقدسه برای داشتن فرزندی دعا کرد دعایش مستجاب شد و خداوند در اگوست سال ۱۹۱۰ میلادی دختری به او عطا فرمود که نامش را مری گذاردند ، مستر و میسیز

ماکسول به همراه دختر کوچک خود مری ساکنین مونترال کانادا بودند . مری از لسان مبارک حضرت عبدالبهاء به لقب روحیه نامیده شد . روحیه خانم در سال ۱۹۳۷ میلادی تاج وهاج اقتران با حضرت ولی امرالله را بر سرنهاد و درسال ۱۹۵۲ به عنوان ایادی امرالله انتخاب گردید .

" اختران تابان "

سُلطانُ الشُّهداء — لقب جناب میرزا محمد حسن اصفهانی که با برادرشان میرزا محمد حسین (محبوب الشهداء در اصفهان به شهادت رسدند)

سید اسدالله قمی — ایشان از مشاهیر مومنین عهد ابهی و عهد میثاق می باشند که عمر طولانی را صرف خدمت و تبلیغ امرالله مع تحمل بلایا نمودند . موقع غروب شمس ابهی در عکا بودند و بعد هم مکرر حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و ماموریتهای تبلیغی یافتند و در سفر مبارک به اروپا و آمریکا افتخارحضور داشتند ، صعودشان درسال ۱۳۴۰ه . ق در طهران واقع شد .

سیّد محمّد خال اکبر — لقب حاجی میرزا سیّد محمّد بزرگترین دائی حضرت اعلی که بعد از ملاقات حضرت بهاءالله در بغداد و نزول کتابِ مستطاب ایقان (در جواب سوالاتشان) به امر مبارک ایمان آوردند و تا آخِرُ الْحَیات مؤمن و مُتمسّک بودند .

شیخ
بدالحسین
طهرانی
شیخ -
مراقین)

از مجتهدین شیعه که ناصرالدّین شاه او را ظاهراً به اسم تعمیر اماکن مقدسه در کربلا و نجف از ایران دور کرد و به عراق فرستاد او از اعدای حضرت بهاءالله بودکه درعداوت از هیچ خباثتی خودداری ننمود و مکرر قصد حیات مبارک نمود و به همراهی میرزا بزرگ خان قزوینی ، کارپرداز ایران در بغداد ، آن قدر اخبار فتنه انگیز و اِفْتراء آمیز به دربار ایران فرستاد و آنقدر اقدامات خصمانه و پرحیله نمود که منجر به سرگونی حضرت بهاءالله از بغداد گردید .

سیخ
لی اکبر
وچانی

جناب ملّا علی اکبر قوچانی ، متولد قوچان در خراسان ، در ۱۲۸۸ ه . با عالی ترین تحصیلات در حِکمت و فِقه و اصول و با درجه اجتهاد از محضر ملا کاظم خراسانی خود به شرف ایمان فائز و با کمال شجاعت قیام به تبلیغ امرالله نمودند و مکرر مورد حبس و زجر واقع گشتند . یک بار به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و باز مأمور به تبلیغ و تدریس گردیدند تا عاقبه الامر در مشهد به شرف شهادتِ کُبریٰ فائز شدند (۱۲۳۳ ه . ق)

صدرُ الصُدور

لقب مرحمتی حضرت عبدالبهاء به جناب سیّد احمد صدرالعلمای همدانی ابن حاج سید ابوالقاسم صدرالعلمای همدانی است که بوسیله حاجی کلیم موسی طبیب به امر آشنا شدند و در سی سالگی در طهران به شرف ایمان فائز گشتند و کلاس درس تبلیغ دائر نمودند که ثمراتی بس عالیه و نتایجی بس حسنه بخشید و تلامیذ مبلغینی عزیز شدند جناب صدر الصدور استدلالیه ای هم تالیف نمودند و به سال ۱۳۲۵ قمری صعود کردند .

ظِلُّ السُّلطان — مسعود میرزا پسر ناصرالدّین شاه است که مدّتی هم حاکم اصفهان بود و به دستور و تصویب او حضرات سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و حضرت ملاکاظم طالخونچه ای در اصفهان شهید شدند حضرت بهاءالله در حق او می فرمایند قوله الحق :" در جمیع دنیا درشقاوت و نفاق مثل و شبیه نداشته و ندارد " انتهی وی از طرف ناصرالدین شاه به لقب ظل السلطان (سایهء شاه) و از طرف خدا به " ظِلِّ زائِل " او به سال ۱۳۳۸ ه . ق در طهران بحال جنون و خسران در گذشت .

عَبْدُالْحَمید (سلطان) — (۱۹۱۸ - ۱۸۴۲) دوّمین عبدالحمید از سلاطین عثمانی است که پس از خلع برادرش سلطان مراد در سال ۱۸۷۲ م سلطان عثمانی و خلیفه اسلام گردید وی پادشاهی بسیار مُحیل و مستبد و قَسّی بود و قتل عام ارامنه در زمان او واقع شد و هم او بود که دستور قلعه بندی و تشدید محصوریت حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۰۱ صادر کرد و بعد هیئت های تفتیشیه را در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ اعزام داشت تا اینکه خود در ۱۹۰۹ به نهایت ذلت معزول و زندانی شد .

عزیزالله خان مِصباح — ابن جناب میرزا محمد علی خان و شاه جهان خانم (بنت جناب میرزا محمد حسین منجم) تحصیلات عالیه در بیروت و اروپا نمود و مکرّر به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شد و حسب الامر سالیان متمادی به اداره‌ء امور مدرسه تربیت پرداختند ، جناب مصباح علاوه بر فضائل و کمالات عرفانیه و علمیه طَبعِ شعر نیز داشتند .

عکّا

از قدیمی ترین شهرهای عالم بر ساحل مدیترانه در فلسطین است که فنیقی ها در حدود ۱۵ قرن قبل از حضرت موسی (تقریباً پنج هزار سال قبل) بنا کردند و چون به شکل مثلث بود آنر عوک نامیدند بعد عاکو شد و سپس عکه و بعد عکا ، این شهر مکرر در جنگها دست به دست گشت . . . آخر الامر در اختیار ترکان عثمانی قرار گرفت و آن حکومت عکّا را منفای محکومین به حبس ابد ساخت زیرا مرکز حشرات موذیه و کثافات بود و آبش شور و تلخ و هوایش آن چنان بد و متعفن که به قول مشهور اگر پرنده ای عبور می کرد می افتاد این شهر از ۳۱ اگوست ۱۸۶۸ تبعید گاه و سجن حضرت بهاءالله و عائله مبارکه گردید و حضرت بهاءالله جمعاً ۲۴ سال (تا ۲۹ می ۱۸۹۲) در عکّا تشریف داشتند .

نَبْذلیب

تَخَلُّص جناب علی اشرف لاهیجی فاضِل و مُبَلِّغ و شاعر بهائی است که خود به شرف ایمان به حضرت اعلی و به حضرت بهاءالله فائز شد و تا عهد میثاق نیز به تبلیغ و خدمت قائم بودند و مرهٔ دوسال در رشت محبوس گشت و در قرب صعود جمال معبود به شرف زیارت مشرف گردیدند و مرّة اخری به فوز زیارت حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۳۲ فائز شدند .

فاضل ازندرانی

جناب میرزا اسدالله مازندرانی از فُحُول (اَفْضَل و اَعْلَم) عُلماء و اَعاظِم فُضَلاء و مُحققین و مُورخین شَهیر و از مبلغین دانشمند امرالله است .

گادپاسزبای (لوح قرن احبای آمریکا)

از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله به افتخار احبای غرب است که به لسان انگلیسی در رضوان ۱۰۱ صادر گردیده است . نام این اثر جلیل در لسان انگلیسی حکایت از " مرور رَبُّ الْعالَمین " می کند در حالی که اهل عالم در خواب غفلت به سر می برند و چون ترجمهء آن به زبان فارسی میسر نبوده است به هدایت معهد اعلی عنوان " قرنِ بدیع " برای ترجمهء فارسی برگزیده شده است . این اثر مهیمن از چهار قسمت ترکیب یافته است که متضمن ۲۵ فصل و یک مقدمه و شرح مختصری می باشد که مروری بر " گذشته ها و آینده " امر الهی است .

لِواء

لقب مرحمتی حضرت عبدالبهاء به خانم لوئیزا مُور L ouiza Moor مبلغهء مخلصه آمریکائیست که مُلقَب به " اُمُ المُبَلِّغات غرب " نیز گردیدند . مُشارٌالَیهٰا جزو اَولین زائرین غربی در ۱۸۹۸ به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و هم ایشان بودند که موقع سفر مظفّرالدّین شاه به فرانسه اجازه ملاقات گرفتند و به اتفاق آقای دریفوس نامه ای از طرف بهائیان پاریس به دست پسر ناصرالدّین شاه (مظفرالدّین شاه) دادند ، همسر خانم لِواء جناب دکتر گِتسینگر بودند .

لُورا کلیفورد بارنی Clifford Burney

خانمی آمریکایی بودند که قریب به پایان قرن ۱۹ در پاریس به شرف ایمان فائز گردیدند و سپس تا آخرالحیات به تبلیغ و خدمت امرالله پرداختند ، وسفری هم به ایران نمودند و لسان فارسی را نیز حتی القوه آموختند مکرر حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مجموعه فرمایشات و تبینات حضرت عبدالبهاء را که در جواب سوالات ایشان

مستر ماکسول

جناب ویلیام سادرلند ماکسول درسال ۱۸۷۴ در مونتریال کانادا از خانواده اسکاتلندی و کانادایی متولد شد . پس از اتمام تحصیلات خود درسال ۱۸۹۹ بقصد تکمیل فن معماری و مهندسی عازم پاریس شد . ایشان عضو موسسه مهندسی سلطنتی بریتانیا و کانادا بودند ، سرنوشت او با ملاقاتی که با می الیس ماکسول داشتند تغییر کرد و در سال ۱۹۰۲ با خانم می الیس بولز ازدواج کردند .

مستر ماکسول در سال ۱۹۳۷ با می ماکسول و صَبیه اش روحیه خانم در حیفا مشرف شده در همان وقت ازدواج روحیه خانم با ولی محبوب امر واقع شد . جناب ماکسول پس از صعود همسرشان به دستور حضرت ولی امرالله در حیفا اقامت گزیدند بالاخره در سال ۱۹۵۱ به اتفاق پرستارش به کانادا عزیمت نموده و در ۲۵ مارچ همان سال در مونتریال صعود نمود . جناب ماکسول به سبب حیات مقدس و خدمات شایسته اش به مقام اَیادی امرالله اِرتقاء یافت . ساختمان مجلل مقام اعلی در دامنه مقدسترین کوه خداوند جبل کرمل که بوسیله او توسعه و تکمیل یافت نه تنها او را در کانادا بلکه در عالم یکی از مهندسین عالی رتبه معرفی نمود .

مظفّرالدیّن

مظفّرالدیّن میرزا پسر چهارم ناصرالدیّن شاه و پنجمین پادشاه از سلسله قاجاریه می باشد که از سال ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ ه . ق به مدت ۱۳۴ سال در ایران حکومت کردند . مظفرالدین شاه از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ هجری سلطنت کرد و شهادت جمعی از احباء در زمان او انجام گرفت .

ماوِنُ التُّجار جناب میرزا فضل الله معاون التّجار نراقی از بهائیان معروف نـراق و در بین اهالی به اخلاق نیک و اعمال مرضیه معروف بود شـهادت ایشـان در سال ۱۳۳۷ در موقع طغیان و سرکشی رجبعلی نام زوزمی فریدنی از ایل بختیاری واقع شد این شخص که در هنگام انقـلاب ایـران علـم طُغیان برافراشته و جان و مال و ناموس مردم را مورد تعرض قرار داده بود متعصبین او را برانگیخته و وادار به قتل و کشتار بهائیان نمودنـد . او نیز چند نفر را با جناب معاون التجار بـه زنجـیر کشـیده و از نَـراق بیرون برد ودر محلی موسوم به وسـگینقان جنـاب نَراقـی را تیربـاران نمود و سایرین را با گرفتن پول نقد رها ساخت مدفن آن شهید مجید در همان قَریه است .

که رومانی ماری ملکهء رومانیا اوّلین تاجداری که به شَرَفِ ایمان بـه امـر مبـارک نائل گردید . در سال ۱۹۲۶ به واسطهء مبلغهء شهیره میس مارثاروت به امرالله اقبال نمود ، دختر ایشان شاهزاده خانم ایلیانا نیز بـه امـرالله اقبال کرد ، اعلانات ملکه رومانیا دربارهء امرالله مشهور و منتشر است ، مشارالیها در سال ۱۹۳۸ به ملکوت ابهی صعود کرد (اسرار ربّانی ذیل عبارت ملکه ای از ملکات مراجعه شود .)

نصرالله میرازی جناب ملا نصرالله شهمیرزادی از اَفاضل علما و رئیس مذهبی در شَهمیرزاد بودند ، در حضور جنابان نیر و سینا به هنگـام تـلاوت لـوح سلطان مؤمن شدند و بنای تبلیغ امرالله نهادند و بَسی مصائب شدیده تَحمّل کردند تا در ۱۳۰۲ در شهمیرزاد به ضرب گلوله شهید گشتند .

منیره خانم — نام اعطائی حضرت بهاءالله به حرم حضرت عبدالبهاء می باشد . اسم اصلی ایشان فاطمه بود و بنت جناب میرزا محمد علی نهری و دختر عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء بودند .

میرزا آقا افنان — میرزا آقا افنان فرزند زهرا بیگم و آقا میرزا زین العابدین می باشند زهرا بیگم همشیره ابی و امّی حرم مبارک حضرت اعلی می باشند و آقا میرزا زین العابدین فرزند حاج میرزا سید محمد عموی جناب آقا سید محمد رضا والد مبارک حضرت اعلی هستند از ازدواج زهرا بیگم و آقا میرزا زین العابدین فقط یک پسر متولد گردید به نام ماجد خود سید محمد نامیده شد که بعداً معروف به میرزا آقا و از قلم مبارک حضرت بهاءالله به نام نورالدین تسمیه و شهرت یافت . ایشان در سن سیزده سالگی بوسیله حرم مبارک به امر اعلیٰ مؤمن گشته و در اثر ایمان ایشان والده و پدر خود را نیز به امر مبارک تبلیغ نمودند و سبب تشویق و تحریص جناب سید محمد خال اکبر برای تحقیق از امر مبارک و حرکت ایشان به بغداد گردیدند جناب میرزا آقا افنان به حضور حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند ، و با میرزا حسن شیرازی ملاقات و ابلاغ کلمه الله به ایشان نمودند جناب میرزا تعلق و ایمان باطنی خود را به امر مبارک و مساعدتهایی که جهت جلوگیری از مخالفین و معرضین نموده بودند نزد ایشان ابراز و اظهار داشتند ، تولیت بیت حضرت اعلی در شیراز به فرمودهء حضرت بهاءالله به حَرَم مبارک و اُخت حَرَم و ذُرّیهء ایشان عنایت گردیده است ، میرزا آقا افنان دو بار مامور تعمیر بیت مبارک گردید یکی در سال ۱۲۸۹ هجری قمری به دستور حَرَم مبارک حضرت اعلی و دیگری در سال ۱۳۲۱ هجری قمری به امر حضرت عبدالبهاء . صعود

ایشان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان از سال ۱۳۲۱ هجری قمری واقع و جسد شریفشان در ضریح شاه چراغ جنب مَدْفَنِ حضرت حَرَم در شیراز به خاک سپرده شد و زیارتنامه ای از قلم مبارک حضرت بهاءالله در حق ایشان نازل گردیده است .

خاندان افنان

رزا
بع الله

برادر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که با ناقضین همراه و در مخالفت مرکز میثاق به هیچ وجه کوتاهی نکرد . بدیع الله سه مرتبه به حضور حضرت عبدالبهاء رَفت و توبه کرد و اظهار ندامت نمود و باز پشیمان شده نزد ناقض اکبر رفت در هنگام توبه اعمال و افعال شنیعه و اقدامات سَیّئه ناقض اکبر را که نسبت به حضرت عبدالبهاء مجری می داشته شرح داده و طبع و نشر نموده .

زا
ف نوری

والد حضرت بهاءالله ، وی درزمان سلطنت فتحعلیشاه از تاکر به طهران آمد و در دستگاه دولتی وارد و به وزارت اماموردی میرزا (پسر فتحعلیشاه) منصوب گردید . ایشان به واسطه خوبی انشاء و حسن خط که به مراتب از میرعماد معروف بهتر و شیرین تر می نوشته لهذا ملقب به میرزا بزرگ (یعنی بزرگترین میرزاها) موصوف شده اند .

" اقلیم نور "

میرزا علی اکبر بَرار

جناب میرزا علی اکبر برار از شهدای عظیم الشان عهد میثاق می باشند که در تشرف به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء رجای شهادت نمودند و در ۱۳۲۴ هجری در منزل مسکونی در اراک با پنج نفر از اعضای خانوادهء شریفهء خویش به شرف شهادت کبری فائز شدند ، از جمله کودک چهل روزهء ایشان را قاتلین کلّه کن کردند یعنی سر آن کودک معصوم را آنقدر با شدت و فشار کشیدند تا از تن کنده شد .

میرزا علیخان کُوشَکَکی

جناب میرزا علی خان از اَعیان و مَلّاکین کُوشَکک که قَریه ایست نزدیک به آباده بوده چند نفر از متنفذین محل که نام نیک ایشان را در بین خاص و عام منافی با مقاصد خود می دانستند در پی نابودی ایشان بر آمده عده ای را به قتل او می گمارند آنها هم در قریهء سیدان که نزدیک به قَریهء کوشکک بوده و منزل و ماوی ایشان بوده جلوی منزلگاه جناب کوشککی ایشان را به ضرب گلوله تفنگ به قتل می رسانند ، شهادت ایشان در روز ۱۸ ماه رمضان از سال ۱۳۳۱ و مدفن ایشان در محل حَظیرَةُ اَلْقُدس کُوشَکَکُ می باشد زیارت نامه و مناجاتی در حق ایشان از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادر گردیده .

میرزا ماشاءالله لقائی کاشانی

جناب میرزا ماشاءالله لقائی شاعر خوش قریحه بهائی متولد کاشان که بعد از ایمان دچار مشقات و صدمات فراوان شدند اما به اجر عظیم و فوز جلیل زیارت حضرت عبدالبهاء فائز شدند و تا آخر الحیات با ثبوت و استقامت به خدمت و تبلیغ پرداختند .

برزا محمّد ی اَفنان

حاج میرزا محمّد تقی اَفنان (وَکیل اَلدُّوله) ایشان خیلی مورد عنایت حضرت بهاءالله بودند وبعد از صعود جمال مبارک مورد الطاف حضرت عبدالبهاء واقع و در تاسیس و بنای مشرق الاذکار عشق آباد زحمات بسیار متحمل شدند عاقبت در حیفا صعود کردند شرحی از احوالشان در تذکره الوفا مسطور است .

برزا محمّد جواد تمادُ اَلتُّجار

میرزا محمد جواد اعتماد التجار فرزند آقا محمد رضا اهل یزد بعد از حادثهء ضوضا یزد در سال ۱۳۲۰ به بندرگز آمده و در آنجا اقامت گزید و به تجارت مشغول شد و در همین شهر ازدواج نمود . تشکیل عائله دادند بواسطهء حُسْنِ مُعامله و رفتار اِعتبار و احترامی حاصل نمود چند نفر از تُجّار و متعصبین به او حسادت ورزیدند به قتل او همت گماشتند تا آنکه در شب ۲۳ حوت (اسفند ماه) ازسال ۱۳۳۶ عده ای از تجار جلسه ای به عنوان جمع آوری اعانه برای امور خیریه تشکیل داده و ایشان را هم دعوت نمودند در پاسی از نیمه شب هنگام بازگشت به خانه ایشان را از پشت سر با گلوله طپانچه به شهادت رساندند .

برزا مُوسیٰ کلیم

میرزا موسی کلیم برادر مؤمن و با وفای حضرت بهاءالله می باشد که شرحی از حال و مراتب اخلاص و ایمان ایشان به قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا مسطور است .

میرزا یعقوب متحده

جناب میرزا یعقوب متحده آخرین شهید عهد میثاق می باشند که در بحبوحهء جوانی در کرمانشاه در نهایت شجاعت و عشق به شهادت کبری فائز شدند ایشان از نژاد بنی اسرائیل و اهل همدان بودنـد و در کرمانشاه دفتر تجاری داشتند ، حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مکرر رجای شهادت نمودند تاریخ شهادت را " ۹ ربیع الثـانی ۱۳۳۹ نوشته اند ".

میسیز تُرن بورغ کراپِر

ازجمله مؤمنین انگلیسی که در سال ۱۸۹۸ میلادی به حضور حضرت عبدالبهاء مُشرَّف و چند روز میهمان حضرتشان بودند و به امر مبـارک در انگلستان به تبلیغ و تبشیر دین الله پرداختند ایشان را می توان به منزله یکی از حواریون اولیهء امر در اروپا به شمار آورد .

میس مارثاروت

در سال ۱۸۷۲ در آمریکای شمالی به دنیا آمد ایمان او به امر مبارک در اثر ملاقات با یک نفر بهائی حاصل شد . در سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء بـه آمریکـا ورود فرمودنـد او نـیز یکـی از نفوسـی بـود کـه چشمش به زیارت آن حضرت روشن شد او درسن ۴۹ سالگی قیام بـه مهاجرت وتبلیغ نمود ، ملاقات او بـا ملکـهء رومـانی بـاعث ایمـان آن ملکهء نیک اختر گشت ، میس مارثـاروت در سـال ۱۹۳۰ سـفری بـه ایران نمود و مدت سه مـاه در ایـران امـاکن متبرکـه را زیـارت و بـه ملاقات احبای ستمدیده ایران نائل گردید و عاقبت پس از مسافرتهای متمادی در اقطار دنیا رنجور و علیل گردیده و پس از چند ماه بیماری در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۹ در سن ۶۷ سالگی در هونولولو به ملکوت ابهی صعود نمود .

خانم می الیس بُولز ماکسول که پس از ایمان وتشرف به حضور حضرت عبدالبهاء در وطن خود فرانسه مشغول نشر نفحات بودند پس از ازدواج با آقای سادرلند ماکسول اهل کانادا در آن کشور ساکن و به خدمات قائم گشتند . حضرت عبدالبهاء در سفر به کانادا چندی در منزل ایشان توقف فرمودند . خانم می ماکسول در اواخر ایام به منظور نشر نَفَحاتُ الله به کشور آرژانتین مهاجرت و در بوئنوس آیْرِس مرکز آن کشور صعود فرمودند .

جناب میرزا محمّدعلی متخلص به نعیم در ۱۲۷۲ ه . ق در قریه فروشان از توابع سدهء ماربین اصفهان متولد شدند ، بوسیلهء جنابان نیر و سینا به امر مبارک مومن و سپس در حبس و زجر از طرف اعداء و ابن ذئب واقع شدند و حتی زوجهء ایشان را دزدیدند ، و علاوه بر ایمان و استقامت و ذوق تبلیغ ، دارای قریحهء فوق العاده شاعری بودند به طوری که از شعرای مشهور امر و نامور در ادبیات فارسی گشتند .

جنابان سیّد محمّد (نیّر) و سیّد اسمعیل (سینا) دو برادر بودند که در ماربین اصفهان متولّد گشتند و در بلوغ موفق به ایمان شدند و سپس تمام عمر را به تبلیغ امرالله گذراندند و متحمّل صَدَمات و بلایای کثیره در این سبیل گردیدند و به شرف رضای مولای محبوبشان فائز و مشرَّف گشتند .

وَرقاء تَخَلُّص و لَقب جناب میرزا علی یزدی است که با فرزند عظیم الشان خویش جناب روح الله ورقاء در طهران در نهایت مظلومیت و با استقامتی فوق تصور بلافاصله پس از مرگ ناصرالدین شاه شهید شدند . فرزند دیگر جناب ورقاء جناب ولی الله خان ورقا ایادی امرالله و امین حقوق الله گردیدند و فرزند جناب ولی الله خان ورقا جناب دکتر علی محمّد وَرْقا نیز اَیادی اَمْرالله و امین حقوق الله می باشند .

وَرقهء عُلیا لقب خواهر عظیم الشان حضرت عبدالبهاء و حضرت بهائیه خانم است ، آن حضرت در طهران متولد و در جمیع مصائب وارده با جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء شریک و سهیم بودند پس از تَحمّل مَشِقّات فراوان در سنه ۱۳۰۱ ه . ش در سن ۸۶ سالگی به ملکوت ابهی صعود فرمودند . تربت مطهر ایشان در جبل کرمل در جَوارِ مقام اعلی به دست قدرت یکتا غُصْنِ ممتاز بها ساخته شد .

وُلْکوف مهندس بنای مَشرِقُ اَلْاَذْکار عشق آباد که با نهایت صمیمیت در اِتمام این بنای الهی سعی بلیغ مبذول داشت و چون در سنه ۱۳۳۸ ه . ق وفات یافت با آنکه در جرگهء اهل ایمان نبود احباء از راه وفاداری تشییع عظیمی از او نمودند . حضرت عبدالبهاء در لوحی فرموده اند که من در تشییع جنازه او روحاً حاضر بودم و مناجاتی برای طلب مَغْفِرَت او از قلم مبارک نازل شد .

ولیت
فوس

اوّلین مؤمن فرانسه است ، ایشان از خاندانی شهیر است که مکرر به زیارت طلعت مرکز میثاق فائز و به خدمات باهرهء عظیمه نائل گشتند ، زبان فارسی و عربی آموختند و بعضی آثار را ترجمه نمودند . با امه الله کلیفورد بارنی ازدواج کردند و اسفاری به ترکستان و روسیه وایران و هندوستان فرمودند ، تاریخ ایمان و صعودشان به سالهای قمری ۱۳۱۷ و ۱۳۴۷ است .

س
خته

دکتریونس خان افروخته که به فرمودهء مولای توانا حضرت ولی امرالله " حیاتش تاریخ دو عصر رسولی و تکوین را زینت می دهد " از احبای ثابت قدم و مروج برازنده امر مقدّس بودند وخاطرات سه ماه خود را از اوضاع سجن اعظم عکا و همچنین تشرف ثانی خود را که مدت نه سال امتداد یافت برشته تحریر آورده اند که بنام " خاطرات نه ساله " معروف است .

نیترین

(موحد) عضو کلیسای مخصوصی از مسیحیان که موضوع تثلیث (اب - ابن - روح القدس) را نفی کرده و به وحدت خداوند قائلند .